



چکیده:

اوقاف بارزترین عنصر فرهنگی در طول دوران حکومت ترکان عثمانی است و نماد مجسم هنر - با تمام وجوه و ابعاد آن - به شمار می آید. به تعبیری، فرهنگ ترک در دوره امپراتوری عثمانی را می توان فرهنگ وقف نام نهاد. امروزه بخشی از اوقاف نیز به شکل میراث و بقایای مادی قابل مشاهده است.

تنها در بانک اطلاعات تحقیقات عثمانی - که مطالعات و نشریات ۷۵ سال گذشته در حوزه تاریخ عثمانی را در برمی گیرد - ۹۹ کتاب و ۲۷۹ مقاله یافت می شود. پاره ای از پژوهش ها به وقف از زاویه تأمین امنیت اجتماعی پرداخته و برخی دیگر نیز روابط وقف - مالکیت و بُعد اقتصادی وقف را موضوع تحقیق قرار داده اند. در این میان شماری از تحقیقات به زنان واقف اختصاص یافته، برخی از آنها به توضیح اصطلاحات و تعابیر وقفی پرداخته و گروهی نیز نمایی کلی از اوقاف یک منطقه را نشان داده اند. با این حال، بسیاری از آنها به سبب آنکه با تکیه بر بقایای امروزی اوقاف منطقه انجام یافته، از عمق تاریخی بی بهره اند. در این مقاله، از تحقیقاتی که در ترکیه دوره جمهوری درباره اوقاف انجام شده، گزارشی ارائه شده است.

کلیدواژه ها:

وقف در دوره عثمانی، امپراتوری عثمانی، ترکیه، وقف شناسی، دوره جمهوری، پژوهش های وقفی

«مال آن است که در راه خیر صرف شود»^۳

«مسجد و محراب‌ها بنیاد کرد
پا به پایش دار خیر آباد کرد»^۴

مقدمه:

وقف نهادی دینی، حقوقی و اجتماعی است که در حیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تاریخ ترک نقش بسزایی ایفا کرده است. اگر فردی با نیت کسب رضای خدا و برآوردن نیازهای گوناگون مردم، همه یا بخشی از دارایی‌های منقول و غیر منقول خود را تا ابد به یک هدف دینی یا نیکوکارانه یا اجتماعی اختصاص دهد، در آن صورت دارایی خود را وقف کرده و در حقیقت یک نهاد وقفی ایجاد کرده است.

به طور خلاصه می‌توان وقف را نهادی دانست که روح همبستگی و همیاری بین «من» و «دیگری» را معلوم و مشخص می‌سازد. در پس این رفتار هیچ نوع اجباری وجود ندارد. بر عکس، آنچه وجود دارد ارزش‌های

فرهنگی مانند حس مسؤولیت فردی در قبال انسانیت، احساس خدمت برآمده از وجدان، نیکی، شفقت، تعاون، همبستگی و احساس شرف از فراهم آوردن آرامش مادی و معنوی برای دیگران (چه انسان و چه جاندار دیگر)، و همچنین اراده آزاد آن فردی است که این ارزش‌ها را آرمان خود قرار داده است.

اوقاف در ترکیه:

درباره اوقاف تا به امروز هم در ترکیه و هم کشورهای دیگر پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. تنها در «بانک اطلاعات تحقیقات عثمانی» - که مطالعات و نشریات ۷۵ سال گذشته در حوزه تاریخ عثمانی را در برمی‌گیرد، ۹۹ کتاب و ۲۷۹ مقاله یافت می‌شود.^۵ این ارقام نتیجه جستجوی کلمات «وقف»، «کلیه»، «عمارت» و «خیرات» در بانک اطلاعاتی مزبور است که شامل بخش بزرگی از کتاب‌ها، تحقیقات آکادمیک در دانشگاه‌ها و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری است.

بانک اطلاعاتی مذکور به تازگی شکل گرفته و هنوز کنترل‌های نهایی آن انجام نشده است، از سوی دیگر در جستجو نیز تعداد کلمات مورد جستجو محدود بوده‌اند؛ از این رو می‌توان حدس زد که ارقام و آمار به دست آمده بسیار ناقص باشند. با وجود این، اگر محیط و زمان انجام این تحقیقات در نظر گرفته شود، مشخص می‌شود که خود این آمار نیز چندان کم و کوچک نیستند.

هنگامی که به عناوین این تحقیقات نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که اوقاف - که یکی از مهم‌ترین پدیده‌های تاریخ ترک در دوره عثمانی بوده است - از زوایای مختلف مورد پژوهش و کندوکاو قرار گرفته است. خود این امر نشانگر جایگاه پراهمیتی است که وقف در فرهنگ ترک به دست آورده است.

بسان تحقیقات دیگر، در تحقیقات وقف‌شناسی نیز ریشه و تحول تاریخی این نهاد به طور طبیعی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که پژوهشگران بدان پرداخته‌اند.

وقف (موقوفه) نهادی حقوقی

است و از همان هنگام که در دنیای اسلام پدیدار آمده، موضوع بحث مابین مذاهب اسلامی از منظر حقوقی بوده است. به رغم این مناقشات و بحث‌ها، وقف در طول تاریخ و به مدد همین نظام حقوقی موجودیت خود را تداوم بخشیده است. به همین دلیل پژوهش‌هایی که تلاششان تبیین این بُعد از وقف بوده است در جایگاه نخست قرار دارند.

از سوی دیگر اوقاف در تاریخ دوره اسلامی ترک، به عنوان بارزترین عناصر و پدیده‌های فرهنگی، تجسم‌کننده هنر با تمام وجوه و ابعادش بوده‌اند. بخشی از اینها امروزه نیز به شکل میراث و بقایای مادی قابل مشاهده هستند؛ به همین علت به عنوان پدیده‌های بارز فرهنگی، اولین عناصر فرهنگی هستند که توجه شاهدان را به خود جلب می‌کنند. از این روست که آن بخش از آثار مادی اوقاف که به روزگار ما رسیده‌اند، موضوع تحقیق و پژوهش مورخان معماری و به ویژه هنر شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که

پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه اوقاف بیشتر در چهارچوب «آثار وقفی باستانی - تاریخی» تحقق یافته‌اند.

ساخت و ایجاد آثار کوچک‌تر یا همان عمارت‌ها (کلیه‌ها) و نیز روابط بین اوقاف و شهرسازی، در همین چهارچوب موضوع تحقیق بوده‌اند. بدین ترتیب فرهنگ ترک در دوره اسلامی و تبع آن در دوره عثمانی را می‌توان «فرهنگ وقف» نام نهاد.

انسان‌ها پدیدآورنده عناصر مختلف فرهنگی هستند. ایجادکنندگان و بازیگران حوزه وقف نیز از گونه همین انسان‌ها هستند؛ به همین دلیل بررسی زندگی واقفان و اقدامات آنان، از نخستین موارد و موضوعاتی است که به ذهن پژوهشگران حوزه وقف خطور می‌کند؛ لذا وقتی کتاب‌شناسی مذکور در سطور بالا را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم پژوهش درباره زندگی و آثار واقفان، مناسبات این اشخاص با افراد خانواده خود و نیز دارایی‌ها و میراث آنها در مطالعات وقف‌شناسی جایگاه پراهمیتی کسب کرده است.

باز با بررسی کتاب‌شناسی مزبور درمی‌یابیم که برخی از وقف‌نامه‌ها (وقفیه‌ها) که به مثابه سند تأسیس موقوفه هستند، عمیقاً تجزیه و تحلیل شده‌اند و برعکس، برخی نیز بدون هیچ گونه تحلیلی فقط منتشر شده‌اند. علاوه بر این، برخی پژوهش‌ها و مطالعات به بررسی ابعاد اداری، اجتماعی و اقتصادی اوقاف پرداخته‌اند؛ اوقافی که به زمان‌ها و مکان‌های مختلف و یا افراد گوناگون تعلق داشته‌اند.^۶

پاره‌ای دیگر از پژوهش‌ها به وقف از زاویه تأمین امنیت اجتماعی پرداخته‌اند. برخی نیز روابط وقف - مالکیت و نیز بُعد اقتصادی وقف را موضوع تحقیق خود قرار داده‌اند. در این میان تعدادی از این پژوهش‌ها به زنان واقف اختصاص یافته‌اند و شماری نیز در صدد توضیح و تبیین اصطلاحات و تعابیر وقفی برآمده‌اند.

گونه‌ای دیگر از پژوهش‌ها بر آن بوده‌اند که نمایی کلی از اوقاف یک منطقه به دست دهند. با این حال، بسیاری از آنها به سبب آنکه با تکیه

بر بقایای امروزی اوقاف منطقه انجام یافته‌اند، از عمق تاریخی بی‌بهره‌اند.

مناسبات میان اوقاف و شهر و شهرسازی؛ یعنی: بناهایی که به عنوان موقوفه ساخته شده‌اند، یا بناهایی که به وسیله یک مؤسسه وقفی مورد تعمیر و بازسازی قرار گرفته‌اند، همچنین خانه‌ها، کاروانسراها و دیگر کارگاه‌های وقفی و حتی مقبره‌ها، از موضوعات مورد بررسی در حوزه وقف‌شناسی به شمار می‌آیند. در این باره برخی از مطالعات وقف‌شناسی در اطراف مفاهیم «کلیه» و «عمارت» شکل گرفته‌اند.

در حوزه وقف‌شناسی برخی پژوهش‌ها اوقاف یک شهر یا منطقه و یا تمام ترکیه را مد نظر قرار داده و به بررسی آنها پرداخته‌اند. برخی نیز انواع وقف از قبیل اجاره، اقطاع و غیره را موضوع تحقیق خود قرار داده‌اند.

در حکومت عثمانی معمولاً مقدار درآمد اوقاف تا یک‌سوم جزء درآمدهای دولت بوده است. از سوی دیگر یک‌سوم اراضی کشور نیز موقوفه بوده‌اند؛ از این رو مسائلی همچون

مناسبات بین اوقاف و حکومت‌ها، اوقاف و سیاست، اراضی وقفی، اسکان و کلونیزاسیون اهمیت یافته‌اند و موضوع برخی از مطالعات وقف‌شناسی قرار گرفته‌اند.

علاوه بر موارد فوق الذکر، پژوهش‌های مختلفی درباره نقش اوقاف در جامعه و با موضوع ارتباط وقف با مسائلی همچون دین و مؤسسات دینی، سازمان‌های اجتماعی، صندوق‌های خیریه، یکپارچگی اجتماعی - فرهنگی، طبقه‌بندی اجتماعی، تغییر و تجدد اجتماعی و نیز تمدن، فرهنگ و علم، صورت گرفته است.

وقف امری است که در درون فعالیت‌های اقتصادی نیز قرار دارد؛ از این رو، پول‌ها و اعتبارات وقفی، بانکداری، تجارت و صنایع و مؤسسات مرتبط با اینها از قبیل کاروانسراها، حمام‌ها، کارخانه‌ها و جنگل‌های وقفی از دیگر موارد و موضوعات مورد بررسی در مطالعات وقف‌شناسی بوده‌اند.

همان طور که مشاهده می‌کنیم، وقف با همه حوزه‌های جامعه و تمام

ابعاد فرهنگ در ارتباط است.

بررسی ساختار تشکیلاتی چنین نهادی بی‌شک خود یکی از موضوعات دارای اولویت برای محققان خواهد بود.

سطوری که قلمی شد، نمایی کلی را از پژوهش‌هایی که در ارتباط با اوقاف در ترکیه دوره جمهوری انجام گرفته است ارائه داد.

این نمای کلی نشان می‌دهد که بی‌تردید نهاد وقف یکی از نهادهای بنیادینی است که در دوره اسلامی تمدن ترک، در تمام حوزه‌های جامعه و فرهنگ از تعلیم و تربیت گرفته تا هنر، از همبستگی اجتماعی تا شهرنشینی، از شبکه‌های مواصلاتی تا فعالیت‌های علمی حضوری چشمگیر دارد.

ابعاد گوناگون این نهاد از نیمه دوم قرن نوزدهم به این سو در ترکیه و دیگر کشورها به شکلی روزافزون و از زوایای مختلف بررسی و مطالعه شده است. با وجود این، از آنجا که این بررسی‌ها و روش‌های به کاررفته در آنها برای فهم کامل ساختار واقعی نهاد

و جایگاه آن در اجتماع کافی نیست، لذا مقالاتی هم منتشر شده‌اند که به ضرورت تأسیس انستیتوی مطالعات وقف‌شناسی^۷، تحول در روش‌های تحقیق در این حوزه^۸، ایجاد بانک‌های اطلاعاتی^۹ و استفاده از اینترنت در گردآوری و انتشار این اطلاعات^{۱۰} پرداخته‌اند.

تلاش‌های کوپریلی و بارکان:

مرحوم محمد فؤاد کوپریلی در ترکیه نخستین دانشمندی بود که همچون دیگر حوزه‌های علوم اجتماعی، در موضوع اوقاف نیز رویکردهای روشمند را مطرح کرد. او در سال ۱۹۳۸ م طی مقاله‌ای نشان داد که صرفاً با بررسی بُعد حقوقی مؤسسه وقف، نمی‌توان به ماهیت واقعی آن پی برد؛ لذا ضروری است وقف با یک دیدگاه تاریخی کلی‌نگر و در داخل یک چشم‌انداز تاریخی بررسی شود.

او معتقد بود اگر اسناد مرتبط با وقف با این نگاه بررسی و واکاوی شوند، ابعاد بسیاری از تاریخ جامعه و

شامل این موارد می‌شدند: مؤسسات دینی، فرهنگی و کمک‌های اجتماعی مانند مدرسه، مجل پخت و پخش غذا، تابخانه (خوابگاه مسافران و مهمانان)، بیمارستان (تیمارخانه، دارالشفاء)، حمام و کاروانسرا؛ تأسیسات بلدی (شهری) مانند اقامتگاه کارمندان و کارگران فراوان این مؤسسات، شبکه آب و فاضلاب و ...؛ و سرانجام تأسیسات و محل‌های انحصاری مانند تیمچه‌ها و بازارهای سرپوشیده، نانوايي، آسیاب، کارگاه‌های تولید شمع، رنگرزی، کشتارگاه، باشخانه، میادین عید و بازار، جندره و ... که با هدف فراهم آوردن یک درآمد مستمر برای مراکز و بنگاه‌های مذکور ساخته می‌شدند و هرکدام به صنفی از صاحبان صنعت و تجارت اختصاص داشتند. او سپس بیان می‌دارد که این «مجموعه‌های عمارت» عموماً هسته شهرهای تازه‌ساز و یا محله‌های تازه‌ساز یک شهر قدیمی را تشکیل می‌داده‌اند. اگر نقشه توپوگرافی بورسا، ادرنه، استانبول و نیز بسیاری شهرهای واقع در آناتولی و بالکان

فرهنگ نیز آشکار خواهد شد. او برای این مدعای خود نمونه‌هایی نیز مطرح کرده است.^{۱۱}

در همان دوره عمر لطفی بارکان، در کنار دیگر مطالعات خود، به مسأله وقف و منابع مرتبط با تاریخ وقف نیز پرداخت. او نهاد وقف را به ویژه از زاویه تاریخ اقتصاد و تاریخ شهرنشینی مورد بررسی قرار داد. تحقیقات او بعدها افق‌های جدیدی پیش روی پژوهشگران باز کرد.^{۱۲}

به عنوان مثال، بارکان در مقاله بااهمیت خود «مطالعات درباره نحوه ایجاد و کارکرد مجموعه‌های عمارت در امپراتوری عثمانی از منظر تاریخ شکل‌گیری و توسعه شهرها»^{۱۳} می‌نویسد که مجموعه بنگاه‌ها و مؤسساتی که به آنها «عمارت» و یا «کلیه» گفته می‌شد، در شکل‌گیری و توسعه شهرها در حکومت عثمانی و نیز حیات اجتماعی و اقتصادی کشور نقش بسزایی ایفا کرده است. او می‌افزاید: این مراکز و بنگاه‌ها به طور کلی در اطراف یک مسجد مجتمع بودند و

بررسی شود، مشاهده خواهد شد که این شهرها چگونه در اطراف گروهی از بناهای باستانی، که تشکیل مجموعه عمارت می‌داده‌اند، شکل گرفته‌اند.

بعد از اثبات این موضوع، بارکان برای آنکه نشان دهد در حکومت عثمانی چگونه از طریق وقف و به واسطه تشکیلات دارای خودمختاری اداری و مالی و شخصیت حقوقی، خدمات شهری، تعاون اجتماعی، امور دینی و فرهنگی و امکانات تجاری و ارتباطاتی در خدمت منافع عموم بوده‌اند، و نیز آنکه گستره و اهمیت این امر به چه میزان بوده است، آمار و ارقامی از دفاتر نفوس و تحریر (ثبت احوال) آغاز قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری) ارائه می‌دهد. بر این اساس در آمد کل ایالت آناتولی ۱۴ در سال‌های ۱۵۳۰ - ۱۵۴۰، ۷۹۷۸۴۹۶۰ آقچه بوده و ۱۷ درصد این درآمد از آن اوقافی بوده است که به امور دینی و فرهنگی اختصاص یافته بودند. با استفاده از این درآمد مخارج ۴۵ عمارت، ۳۴۲ مسجد جامع، ۱۰۵۵ مسجد، ۱۱۰ مدرسه، ۶۲۶ زاویه و

خانقاه، ۱۵۴ معلم‌خانه، یک قلندرخانه، یک مولوی‌خانه، ۲ دار الحفظ و ۷۵ تیمچه و کاروانسرای بزرگ پرداخت می‌شد؛ به علاوه مقرری ۱۲۱ مدرس، ۳۷۵۶ خطیب، امام و مؤذن، ۳۲۹۹ شیخ، شیخ‌زاده، قیوم، طلبه و متولی (مدیر موقوفه) نیز پرداخت می‌شد.

باز بر اساس یافته‌های بارکان، در همان تاریخ‌ها در ایالت‌های دیگر نیز وضعیت مشابهی وجود داشته است. برای مثال در ایالت قرامان ۱۴ درصد، ایالت روم ۱۵/۷ درصد، ایالت‌های حلب و شام ۱۴ درصد، ذوالقدریه ۵ درصد و روم ایلی ۵/۴ درصد درآمد کل از آن اوقاف بوده است.

با استفاده از این درآمدها، خدماتی همچون خدمات مذکور در سطور بالا ارائه می‌شده است^{۱۵}. میزان ذکر شده فقط درآمد اوقاف از اراضی زراعی بود. علاوه بر این اوقاف دارای منابع درآمدی در داخل شهر از قبیل مسکن‌ها و کارگاه‌ها، پول نقد و مواردی مشابه آن بود.

آسیب شناسی مطالعات وقف‌شناسی:

به رغم این بحث‌های روشمند و تجارب مفید، اما مطالعات وقف‌شناسی - که در سطور بالا با توجه به موضوعات و خطوط اصلی شان به اجمال معرفی شدند - نتوانسته‌اند از چنان شمولیتی برخوردار باشند که انسان و جامعه را با همه ژرفای تاریخی و ابعاد فرهنگیشان پوشش دهند. البته این کاری مشکل است؛ چرا که تاریخ ترک، به ویژه تاریخ دوره عثمانی پیچیده و مغلق است. اما از سوی دیگر منابع سرشاری در دست است که می‌توان در تحلیل این تاریخ از آنها استفاده کرد^{۱۶}. در هر حال تبیین و توضیح نه فقط کلیت تاریخ عثمانی، بلکه تبیین کلیت هر یک از نهادهای آن با انجام چند پژوهش و بررسی کاری دشوار است. به همین علت، برای آنکه در آینده مقایسه پژوهش‌هایی که در محدوده کوچکی انجام گرفته‌اند، میسر باشد، لازم است همگی با روش‌های مشابه و به شکلی بسامان و سیستماتیک صورت بگیرند.

رویکردهای سه‌گانه در پژوهش‌های مربوط به اوقاف و موقوفات:

از این رو نگارنده بر این باور است که با استفاده از روش سونداج sundaj و رویکردهای سه‌گانه می‌توان در اندک مدتی اوقاف دوره عثمانی را به شکلی قابل فهم‌تر درآورد. این رویکردها را به صورت زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد^{۱۷}:

- رویکرد کرونولوژیک (تاریخی) و افقی^{۱۸}؛

- رویکرد جغرافیایی و عمودی^{۱۹}؛

- رویکردی که توجه به ساختارهای درونی کلیه و به ویژه تحلیل همه جانبه حیات اجتماعی - فرهنگی موجود در آن از زمان تأسیس تا به امروز دارد.^{۲۰}

در رویکرد نخستین، زمان به دوره‌هایی معین تقسیم می‌شود. در دومی تعداد معدودی منطقه محدود انتخاب می‌شود که بتواند نماینده تمامی جغرافیای عثمانی باشد. در سومی نیز آن تعداد کلیه انتخاب می‌شود که بتواند نماینده همه کلیه‌های مورد استفاده در دوره عثمانی باشد.

بدین ترتیب می‌توان به آسانی به موضوع نزدیک شد و آن را از زوایای گوناگون بررسی کرد و آزمود.

با مطالعاتی که با این سه رویکرد و در چهارچوب روش‌های مشابه و اصول یکسان و نیز در بازه زمانی معقول انجام می‌گیرند، می‌توان نمای کلی نقش و اهمیت اوقاف در نظام فرهنگی ترک و ساختار اجتماعی - اقتصادی آن را ترسیم کرد.

با استفاده از این سه روش و رویکرد تحقیقی، برخی پژوهش‌ها انجام گرفته است: پژوهش نگارنده با عنوان «مؤسسه وقف در ترکیه قرن هیجده، یک بررسی تاریخ اجتماعی»^{۲۱} اولین نمونه رویکرد نخستین است.

ن. اوزتورک با به کار بردن همین روش، که رویکردی تمامیت‌نگر و جدید در مطالعات وقف‌شناسی است، پژوهشی با عنوان «نهاد وقف در چهارچوب تاریخ تجدد ترک» انجام داده و بر آن بوده تا سیر تحولات اوقاف ترک در سده‌های ۱۹ و ۲۰ را تبیین کند.^{۲۲}

حسن یوکسل نیز با روشی مشابه پژوهشی با نام «نقش اوقاف در حیات اجتماعی و اقتصادی عثمانی (۱۵۸۵ - ۱۶۸۳)» انجام داده و نمای کلی وقف در سده ۱۷ را ترسیم کرده است.^{۲۳}

بدین ترتیب نمای کلی اوقاف ترکیه از سده ۱۶ تا به امروز ترسیم شده است.

برای رویکرد جغرافی - عمودی می‌توان پژوهش ا. بالتا درباره اوقاف منطقه سیروز را مثال زد.^{۲۴} در این پژوهش وضعیت وقف در سده‌های ۱۵ و ۱۶ در منطقه سیروز بررسی شده است. در این پژوهش علاوه بر آنکه سیاهه اوقاف دوست ساله سیروز ارائه شده، از زوایای گوناگون نیز ارزیابی شده‌اند.

اگر این تحقیق - بر اساس چهارچوبی که برای رویکرد جغرافی - عمودی مشخص کردیم - سده‌های پس از قرن ۱۶ را نیز دربرگیرد و از لحاظ تحلیلی هم کمی عمیق‌تر به مسائل نگاه کند، بی تردید در درک فهم مساله وقف بسیار موفق‌تر خواهیم بود.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، موضوع مالکیت اراضی بزرگ در مناطق مرزی، بسان آنچه در سیروز وجود داشت، موضوعی بوده که در اثنای فتح بالکان با حساسیت بسیار با آن برخورد می‌شده و این رفتار، متأثر از حساسیت اوضاع متصرفات بوده است. مسأله صرفاً نظامی نبود. سعی بر آن بود که هم قبل و هم بعد از فتح، منطقه از لحاظ فرهنگی و ایدئولوژیکی برای یکپارچه شدن با سیستم عثمانی آماده شود. برای اشراف و متنفذان غیرنظامی و گروه‌های دینی محلی نیز امتیازاتی شناخته می‌شد و از سوی دیگر به منظور اصلاح بافت جمعیتی، از آسیای صغیر جمعیت بدانجا تزریق می‌شد. در میان این مهاجرها درویش، شیوخ، باباها و آخی‌ها وجود داشتند که در جاهای مختلف منطقه به ویژه در نقاط استراتژیک زاویه‌های خود را برپا می‌داشتند.

نخستین زاویه در سیروز از آن ملا بهاءالدین پاشا است. بعد از آن نیز صوفی علی بیگ، درویش مصطفی

چلبی، مجنون بابا و دیگران قرار دارند. این مؤسسات با اوقاف جدید مورد حمایت قرار می‌گرفتند. در تحکیم فتوحات نقش وقف جایگاه نخست را دارا بود. همچنان‌که در مسلمان شدن مردم محلی نیز مؤثر بوده است.^{۲۵}

در سیروز قره‌خلیل پاشا جندرلی^{۲۶}، پسرش علی پاشا و پسرزاده‌اش ابراهیم پاشا موقوفاتی ایجاد کرده‌اند. قصبه‌ها و شهرهایی که این اوقاف در آنها ایجاد می‌شد به مراکز واقعی اقتصادی منطقه تبدیل می‌گشت.

علی پاشا کاروانسرا و ابراهیم پاشا راسته بازار (بزازستان^{۲۷}) را در سیروز بنا کرد. این بنگاه‌ها با درآمدهای وقفی اداره می‌شدند^{۲۸}. اسلیمه خاتون، خواهر ابراهیم پاشا، نیز در سیروز مسجدی بنا کرد و بخشی از ثروت خود را به تعمیر موقوفاتی که پدرانش بنا کرده بودند اختصاص داد^{۲۹}.

نویسنده، همچنین با نگاه به موقوفه معبد مارگارید و موقوفه سراسقف سیروز، به تحلیل این مسأله می‌پردازد که ترکان بعد از فتح، دارایی‌هایی را که

پیش از آن در تصرف کلیسا بوده‌اند به اوقافی تبدیل می‌کردند که باز عواید آنها صرف کلیسا شود. به واقع نیز به هنگام ثبت و تحریر انسانها و املاک در مناطق مفتوحه در اثنای فتح از سوی عثمانی، دارایی‌های کلیسا به شکل مُلک، وقف و بعضاً به شکل تیمار ثبت شده‌اند، که در میان این قیدها بیش از همه اصطلاح «وقف» به چشم می‌خورد.^{۳۰} این گونه اعمال و رفتار نشانگر مسامحه عثمانی‌ها در قبال ادیان و فرهنگ‌های مختلف است.

نمونه دیگری از رویکرد جغرافی - عمودی، تحقیق نگارنده درباره موقوفات استان اردو است که هنوز نیز ادامه دارد. بر اساس اطلاعات اولیه گردآوری شده در این استان مابین سال‌های ۱۳۱۳ - ۱۹۲۱م، ۵۱۲ موقوفه ایجاد شده که وقف‌نامه ۱۳۸ موقوفه امروزه موجود است و قدیمی‌ترین آنها تاریخ ۱۳۱۳م را داراست.

بسیاری از اوقافی که در اردو از آغاز قرن ۱۴ به بعد ایجاد شده‌اند، تا اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ برپا

بوده‌اند. اگر ۵۱۲ موقوفه موجود در منطقه را بر اساس زمان‌بندی تاریخی و کارکردشان طبقه‌بندی کنیم، در میان اوقاف مربوط به سده‌های ۱۴ - ۱۶م، زاویه‌ها و تکیه‌ها به نسبت بیشتر به چشم می‌خورند. مکان‌هایی که بیشتر شبیه مراکز فرهنگی موجود در برخی کشورهای اروپایی امروزین بوده‌اند. بر عکس، در میان موقوفات ایجاد شده از سال‌های ۱۷۰۰م به بعد، تعداد اوقاف مربوط به مساجد در حد بسیار زیادی افزایش یافته است. این چنین تغییری را می‌توان نشانه گذار از فرهنگ تکیه به فرهنگ مسجد دانست.

بی‌تردید برای تبیین و توضیح این تغییر و مسائلی شبیه این مورد، باید با روشی مطابق آنچه در بالا بدان اشاره شد، اوقاف منطقه در داخل کلیت تاریخی و اجتماعی آن منطقه مورد تحلیل و تفسیر قرار بگیرد.

در خصوص رویکرد سوم نیز که به بررسی عمارت‌ها و کلیه‌ها به عنوان مهم‌ترین جزء تشکیل دهنده بافت شهرهای پاشده در دوره اسلامی

استانبول» نیز تجزیه و تحلیل می‌شد، تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها در خصوص حیات اجتماعی و فرهنگی داخل کلیه‌ها بسیار پر بارتر می‌گشت. از سوی دیگر محقق می‌توانست کتاب‌هایی را که افراد شاغل در کلیه‌ها تألیف کرده‌اند و یا کتاب‌هایی که در مدرسه کلیه تدریس می‌شده‌اند با توجه به تغییرات و تحولات صورت گرفته در طول زمان تحلیل کند. بدین ترتیب ابعاد دیگری از کلیه آشکار می‌شد.

علاوه بر برخی مطالعات درباره کلیه‌ها از دیدگاه تاریخ صنعت و هنر^{۳۲} و همچنین بررسی‌های عمومی، رساله م. ع. یدی ییلدیز با عنوان «کلیه ییلدیریم (یلدرم) و اولوجامع از آغاز تا به امروز»^{۳۳} و برخی تحقیقات دیگر^{۳۴} نیز در راستای رویکرد سوم بوده‌اند. با این همه برای درک کامل حیات اجتماعی و فرهنگی موجود در درون کلیه‌ها، لازم است تعداد این گونه بررسی‌ها افزایش یابد و تحلیل‌ها و تفسیرها نیز عمیق‌تر شود.

شایان ذکر آنکه برای تبیین و تفهیم

می‌پردازد پژوهش‌هایی صورت گرفته است. نمونه مهم این گونه، تحقیق فخری اونان با نام «کلیه فاتح» است^{۳۱}. اونان در این بررسی، علل تأسیس کلیه فاتح، ساختار فیزیکی، وضعیت اقتصادی، نحوه مدیریت و نظارت، کارکنان و وظایف و روابط آنها با یکدیگر، نیز زندگی روزمره این افراد و سرانجام تأثیرات کلیه در حیات آموزشی، علمی و مدیریتی عثمانی را عموماً با تدقیق در مجموعه اسناد موجود در آرشیو عثمانی نخست وزیری، آرشیو اداره کل اوقاف و منابع حوزه عثمانی - البته در حدی که منابع اجازه می‌دهند - بررسی و ارزیابی کرده است.

البته پرداختن به تغییرات و تحولات کلیه از زمان ایجاد تا به امروز نیز از نظر محقق دور نمانده است. بی شک این پژوهش منحصر به فرد، در فهم کلیه‌های دوره عثمانی، که هر کدام یک نهاد وقفی بوده‌اند، و به تبع آن فرهنگ ترک، تأثیر بسیاری خواهد داشت. با وجود این، اگر اطلاعات و داده‌هایی از منابع دیگر به ویژه «سجل‌های شرعی

کامل مسأله وقف در تمدن اسلامی و به ویژه دوره عثمانی، لازم است تعداد تحقیقات نه فقط در حوزه کلیه‌ها، بلکه با رویکردهای دیگر هم افزایش یابد و مناطق و مواردی که در خصوص آنها تا به حال هیچ پژوهشی صورت نگرفته است، مورد توجه قرار بگیرند تا امکان تعمیم وجود داشته باشد.

همچنین در کنار تحقیقات جدید، باید با استفاده از تحقیقات گذشته، بررسی‌های عمومی نیز صورت گیرد تا هم به ما در فهم درست تاریخ یاری رساند و هم افق‌های تازه و جهت‌دهنده‌ای برای پژوهش‌های جدید بگشاید.

تعریف غلط از وقف:

زمانی که در نیمه قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، کشورهای غربی ممالک اسلامی را تحت حاکمیت خود درآوردند، با اموال و دارایی‌های وقفی مواجه شدند که امکان دستبرد به آنها وجود نداشت. این وضعیت، بهره‌برداری از اموال و دارایی‌های مزبور را با مشکل

مواجه می‌ساخت؛ از این رو و به ویژه در پژوهش‌های شرق‌شناسان درباره نهاد وقف، سعی بر آن بود تا مسأله از لحاظ حقوقی مورد تجزیه و تحلیل، و به معنای درست‌تر مورد انحلال و فروپاشی قرار گیرد. بدین ترتیب همه دقت‌ها بر روی مفهوم وقف متمرکز بود. از آنجا که این مفهوم در قرآن نیامده، با اصرار به منشأ و خاستگاه نهاد وقف پرداخته شد.

وقف کلمه‌ای است عربی به معنای ایستادن و بازداشتن. بدین سبب این نظریه مطرح شد که نهاد وقف در سرزمین‌های اسلامی باعث معطل ماندن پتانسیل‌های اقتصادی و عقب‌ماندگی اقتصادی این جوامع می‌شود. این دیدگاه‌های منفی درباره اوقاف به ترکیه هم سرایت کرد که نابسامانی اوضاع اقتصادی در دوره فروپاشی حکومت عثمانی نیز در این امر بی‌تأثیر نبود. نتیجه چنین نگاهی ضبط اوقاف و تمرکز مدیریت آنها بود. حتی بخش بزرگی از اوقاف را از بین بردند، حال آنکه با چنین رویکردی

نام «نظام عمارت» مورد تحقیق قرار داد. با این همه اگر بخواهیم مسأله وقف را با رویکردی کلی‌نگر تجزیه و تحلیل کنیم، روشن است که امکان تبیین این مسألهٔ پر دامنه و پیچیده با استفاده از نظام عمارت وجود ندارد. به واقع یکی از عرصه‌هایی که وقف به شکلی بسیار باشکوه متظاهر شده است، همانا عمارت‌های ساخته شده به صورت مجموعه است؛ اما با این حال همه آگاهی‌م که در خارج از این شکل نیز از طریق وقف خدمات مادی و معنوی به گونه‌ای که در نگاه نخست به ذهن آدمی خطور نمی‌کند، ارائه شده است. اتفاقاً در دیگر پژوهش‌های بارکان تحقیق در این خصوص به چشم می‌خورد. بدین ترتیب نظام و سیستمی لازم است که بتواند با بهره‌گیری از تمامیت و شمول خود، مسألهٔ وقف را تفهیم کند؛ به اعتقاد نگارنده این سیستم می‌تواند «نظام خیرات» (خیریه) باشد.

در اسناد مرتبط با موقوفات و دیگر منابع و آثار دورهٔ عثمانی به راحتی

تنها یک بُعد نهاد وقف یعنی «عقارات» مطرح می‌شود و وقف در چهارچوب آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نتیجه از آنجا که کلیت نهاد در نظر گرفته نمی‌شود و هدف اصلی از دید دور می‌ماند، نتایج اشتباه و ناقصی به دست می‌آید.

بُعد مهم‌تر و اصلی نهاد وقف در مفهوم «خیرات» تجلی دارد؛ از این رو برای فهم درست مسألهٔ وقف باید مفهوم «خیرات» از زاویهٔ روابط بین نظام‌های فرهنگی و اجتماعی بررسی شود و تاریخ اوقاف با تکیه بر این مفهوم بررسی و ارزیابی گردد.

بارکان در پژوهش فوق‌الذکر به ویژه در موضوع «مجموعه عمارت‌های وقفی»، توانسته به اصل مسألهٔ وقف دست یابد. به باور او، می‌توان تحت عنوان «نظام عمارت»، مکانیزم شهرنشینی و خدمات عمومی را که اوقاف پدید آورده‌اند بررسی کرد. به راستی نیز چنین به نظر می‌رسد که این شکل‌گیری در اطراف کلیه‌ها و به مدد اوقاف را، می‌توان تحت

می‌توان مشاهده کرد که ترکان مفهوم «خیرات» را به شکلی آگاهانه به کار می‌برده و حکومت و جامعه از آن به عنوان یک نظام (سیستم) بهره می‌برده‌اند. حتی می‌توان گفت که روح «خیرات» در مملکت عثمانی به یک روح اجتماعی تبدیل شده بود. این نظام می‌تواند هم اساس دینی و فلسفی اوقاف ترک، به ویژه تمام اوقاف دوره اسلامی، و هم نوع تطبیق و اجرای آن‌ها را تبیین کند. نکته قابل توجه آنکه اگر چه شاید نتوانیم ادعا کنیم که این نظام بعد از روند تحول دویست ساله خود، در حافظه مردم ترک به طور کامل حضور و حیات دارد، می‌توانیم به صراحت بگوییم که در رفتارهای این مردم تأثیر دارد.

کاملاً واضح است که نمی‌توان همه اوقافی را که در گستره جغرافیایی حکومت عثمانی و در مدتی بیش از ۶۰۰ سال ایجاد شده و مورد استفاده بوده‌اند، در یک مقاله مطرح، معرفی و یا تحلیل کرد. بنابراین آنچه ما به دنبال آن هستیم تلاش برای یافتن و

تبیین نظامی است که روح موجد این نهاد است؛ و نظامی که می‌توان از آن در تبیین و توضیح اوقاف سود برد - چنان‌که در بالا نیز اشاره شد - نظام «خیرات» است. اگر این نظام به درستی فهمیده شود، در سایه نمونه‌های ارائه شده می‌توان درباره چگونگی کارکرد نهاد وقف در حکومت عثمانی یک تصور کلی به دست آورد.

اوقاف و مدینه فاضله:

آدمی در هر زمانی در جستجوی صلح و آرامش و زندگی سعادت‌مند بوده است. انسان امروزی نیز برای نیل به این هدف خواسته‌هایی از این قبیل دارد: تداوم پیشرفت اجتماعی و اقتصادی، حفظ طبیعت و محیط زیست، دسترسی به استانداردهای بهتر زندگی، احترام به حقوق بشر، داشتن محیط زندگی سالم و امن که در آن همه بتوانند به خدمات عمومی اساسی دسترسی داشته باشند و سرانجام همبستگی و همکاری جهانی برای جلوگیری از امحاء هویت‌ها و تنوع

های فرهنگی.

در دنیای امروزی در عین حال که از حق برخورداری از آزادی‌های بنیادین افراد دفاع می‌شود، به همان افراد خاطر نشان می‌شود که در قبال حفظ حقوق دیگر انسان‌ها و نسل‌های آینده مکلف هستند. از همه خواسته می‌شود در جهت بهبود افکار عمومی نقشی فعال ایفا کنند؛ از مؤسسات غیرانتفاعی و از همه فعالان منسوب به بخش خصوصی و بخش دولتی خواسته می‌شود تا در چارچوب مسئولیت‌پذیری اجتماعی حرکت کنند.

برای ایجاد دوباره تعادل در میزان پراکندگی درآمدها، سازمان‌های بین‌المللی شکل می‌گیرند. برای مثال برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد (Habitat II) تنها یکی از این سازمان‌هاست. به عقیده برخی این برنامه در اصل رؤیای یک انقلاب اخلاقی (Ethique) از سوی تمام بشریت است.

به واقعیت پیوستن این رؤیا در گرو رهایی «من» از منیت، و تکامل و شخصیت‌یابی انسان، پذیرش

موجودیت دیگری، کمک به تکامل و شخصیت‌یابی وی، ایجاد همبستگی با این هدف و حاکم شدن نوع دوستی، و نه خودخواهی، است.

در اصل این حس تعاون و تلاش برای تحقق آن، که دنیا امروزه در پی آن است، چیزی است که خمیرمایه تمدن مردم ترک از آن شکل گرفته است. این فلسفه تعاون را فیلسوف ترک فارابی در دهه چهارم سده دهم میلادی در اثر مشهور خود المدینه الفاضله (آرمان‌شهر) نظام‌مند کرده است.^{۳۵}

به اعتقاد فارابی، انسان به تنهایی نمی‌تواند خود را به تعالی برساند. «تنها با اجتماع تعداد زیادی از انسان‌ها که در تعاون با همدیگر باشند»، می‌توان به تعالی، که هدف آفرینش است، دست یافت. شهری که امر تعاون را وسیله نیل به سعادت واقعی قرار می‌دهد، آن مدینه فاضله است. جامعه‌ای که اعضای آن برای به دست آوردن سعادت به یکدیگر کمک می‌کنند، جامعه‌ای آرمانی است. ملتی که شهرهای آن برای رسیدن کشور به سعادت به همدیگر

یاری می‌رسانند، ملتی کامل، فاضل و آرمانی است. به همین شکل، دولت کامل، بافضیلت و جهان شمول نیز در صورتی پدید می‌آید که ملت‌های درون آن به همدیگر کمک کنند که همه به سعادت نایل شوند.^{۳۶}

علی چلبی قنالی زاده، از متفکران عثمانی در قرن ۱۶م، بیان می‌دارد این مجموعه فاضله و سعادت‌مند که فارابی طراحی کرده بود در زمان سلطان سلیمان قانونی به واقعیت پیوسته است.^{۳۷} منظور او همان مجموعه‌هایی است که بارکان آنها را «مجموعه‌های عمارت» نامیده است. به راستی نیز می‌توان ادعا کرد که در این دوره انسان آن روز توانسته بود به چنین هدفی یعنی زندگی در مجموعه‌ای سعادت‌مند نزدیک شود.

عاملی که در پشت پرده این موضوع قرار داشت اوقاف و به تعبیر درست تر «نظام خیرات» بود که می‌توان آن را در کنار دو بخش خصوصی و دولتی (عمومی)، بخش سوم آن دوره نامید.

حکم ارزشی‌ای که این اراده را

در تاریخ دوره اسلامی ترک پدیدار ساخت، اراده‌ای که امروزه دنیا در پی دست یافتن به آن است، این آیه شریفه بود: ﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيَهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾؛ و برای هر کسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی بگیرید»^{۳۸}.

در فرهنگ ترک خیرات این گونه تعبیر می‌شد: هر نوع رفتار و اثری که انسان را در سایه روح همبستگی به سعادت دو دنیا برساند؛ و این کاری برآمده از عشق است. نه تنها کمک‌های مادی، بلکه سخنی زیبا و حتی رویی خندان نیز از نیکی‌ها و خوبی‌ها محسوب می‌شود. اعتقاد بر این بود که دوست داشتن انسان‌ها و همه جانداران و تلاش برای به دست آوردن دل‌ها و شادکردن انسان‌ها عبادت است. یوسف خاص حاجب در کتاب قوتاغویلیگ (قرن پنجم هجری) این گونه می‌گفت: «... تو از همه نیک‌تر باش و همیشه نیکی کن»^{۳۹}.

وقف در اسلام:

بدین ترتیب می‌توان وقف در اسلام را این‌گونه تعریف کرد: هرگاه یکی از عناصر نظام فرهنگی اسلام، یکی از افراد جامعه مسلمین را برانگیزد تا بخشی از اموال شخصی خود را به نهادی در خدمت عموم سوق دهد، این عمل را وقف گویند. موقوفات که در واقع محصول این عمل و یا به بیان دیگر ارزش‌ها هستند، در برخی ادوار جامعه اسلامی، در تمام ابعاد حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حضور پررنگ داشته‌اند.

وقف در اسلام دارای دو عنصر پراهمیت است: نهادی که به طور مستقیم به ارائه خدمات می‌پردازد که همان «خیرات» است؛ و منابع درآمدی که به منظور تداوم حیات و خدمات این نهاد به جامعه ایجاد شده است که همان «عقارات» است. به اسنادی هم که این دو عنصر وقف را تشریح و چگونگی مدیریت منابع درآمدی و خدمات مورد نظر را مشخص می‌کنند «وقف‌نامه» (وقفیه) گفته می‌شود. از این

وقف‌نامه‌ها می‌توان دیدگاه‌های انسانی و جهانی واقفان ترک و نیز داده‌های فراوانی را که به کار توضیح واقعیت‌های وقف می‌آیند، به دست آورد.

این داده‌ها به ما این امکان را می‌دهند که عناصر نظام فرهنگی حیات دهنده به مؤسسه وقف را شناسایی کنیم. در وقف نامه اوقافی که ترکان از ترکستان گرفته تا مرزهای اروپای غربی برپا داشته‌اند، به آیه قرآنی «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست^{۴۰}؛ و حدیث نبوی: «اگر کسی اراضی مرده را احیا کند، مالک آن می‌شود» استناد و به اصرار تأکید می‌شود که دارایی وقف شده حاصل دسترنج واقفان و ثروتی خالص و پاک است. بدین ترتیب بر اهمیت و ارزش کار و تلاش و مسئولیت فردی انسان تأکید می‌گردد.

بعد از آن نیز پدیده وقف همه یا بخشی از دارایی به دست آمده از عرق جبین به منظور برطرف کردن نیازهای دیگر انسان‌ها، با استفاده از مفاهیم برآمده از آیات قرآنی تبیین می‌شود:

آیاتی که به طور کلی تعاون و همبستگی اجتماعی را تشویق می‌کنند.^{۴۱}

در میان این مفاهیم، مفهوم خیرات بسیار پراهمیت است. از آنجا که در مقاله دیگری این مفهوم و مترادفات آن را بررسی کرده‌ام^{۴۲}، در اینجا به آن نمی‌پردازم، فقط همین مقدار بگویم که کلمه «خیر» و جمع آن «خیرات» دارای ریشه عربی است و امروزه نیز بسان دوره عثمانی، ترکان آناتولی و روم ایلی همگی آن را می‌دانند و به کار می‌برند. واژه «خیر» که معانی‌ای چون نیکی، انعام، احسان، منفعت، یمن و سعادت دارد، در ترکی در حوزه‌های مختلفی به کار می‌رود، و حتی وارد اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها نیز شده است: صبح و عصر به هنگام روبرو شدن با فردی دیگر به او «صبح به خیر / hayırlı sabahlar» و «عصر به خیر / hayırlı akşamlar» گفته می‌شود. وقتی فردی صاحب چیز تازه‌ای شده باشد، برای بیان این آرزو که از آن در روزهای خوش استفاده کند، این‌گونه گفته می‌شود: «خیرش را ببینی /

hayrını gör». اگر خواب و رؤیایی دیده باشد و یا حادثه غیرمنتظره‌ای رخ داده باشد «به خیر تعبیر می‌شود». اگر رفتاری انجام دهید که از منظر دینی و انسانی قابل ستایش باشد، در آن صورت «کار خیر انجام داده‌اید».^{۴۳} نمونه دیگر، عبارت «برای همسایه‌ات آرزوی خیر کن تا بر سرت بیاید / Hayır dile komşuna gele başına»^{۴۴} که به ضرب‌المثل تبدیل شده است. همه این موارد از تأثیرات نگرش انسان‌دوستانه ترکان است که به روابط اجتماعی آنها جهت می‌بخشد.^{۴۵}

در وقف‌نامه‌ها این آیه قرآنی مذکور است که: «يَوْمِئِذٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ [از اهل کتاب جمعیتی هستند که] به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند باز می‌دارند و در کارهای نیک شتاب می‌کنند و آنان از شایستگانند.^{۴۶} در واقع ترک‌ها خود را همین جمعیت مذکور در آیه دانسته‌اند.

علاوه بر این، آنها آیه **﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيٰهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾**؛ و برای هر کسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند. پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید^{۴۷}، را محور رفتاری خود قرار داده و در سایه آن حرکت فرهنگی جدیدی آغاز کرده‌اند^{۴۸}.

تحقیقات انجام‌گرفته نشان می‌دهد که در دنیای ترک و در دوره اسلامی، از قره‌خانیان تا عثمانی‌ها، هزاران فرد با پول خود و بی هیچ چشمداشتی در حوزه‌های خدماتی مورد بحث هزاران مؤسسه ایجاد کرده‌اند و با هدف تداوم خدمت‌رسانی این مؤسسات، بخشی از اموال خود از قبیل مزرعه، خانه، بنگاه‌های اقتصادی و یا پس‌اندازشان را به عنوان منبع درآمد، به این امر اختصاص داده‌اند.

بر اساس محاسبات انجام‌گرفته، در دولت عثمانی سیصد سنجاق وجود داشته و در هر سنجاق نزدیک هزار موقوفه موجود بوده است. همچنین بودجه کل اوقاف در حدود یک سوم

بودجه حکومتی بوده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که افراد با پذیرش احکام ارزشی اسلام، با میل باطنی و بدون آنکه فشاری بر آنها وارد باشد قادر بودند از اموال خالص خود ثروتی معادل یک‌سوم بودجه دولت را به خدمات عمومی اختصاص دهند.

به واقع نیز در سایه این نهاد، در همه نقاط دنیای ترک، هزاران شخص با ایجاد خیرات از محل دارایی‌های خود، در جهت خدمت‌رسانی به دیگر افراد جامعه، اصل شفقت را به منصفه ظهور رساندند. آنها کسانی بودند که از راه‌های مشروع و با تلاش فردی صاحب ملک و دارایی شده بودند، با این حال مازاد نیاز خود را به خدمات عامه اختصاص دادند و بدین ترتیب عدالت اجتماعی را تحقق بخشیدند و اصول برادری و همبستگی را در عمل اجرا کردند.

از سوی دیگر، نهاد وقف با ارائه خدمات به همگان بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های زبانی، دینی و نژادی افراد، نماد مسامحه نیز شده است.

تأثیر نهاد وقف را در تمام بخش‌های جامعه و به بیان دیگر در تمام مراتب فرهنگ مشاهده می‌کنیم. در سایه چنین نهادی بود که ثروت‌های شخصی در شهرها و روستاهای بی‌شمار ترک به مساجدی تبدیل شد که مراکز دینی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی مسلمانان بود.

با استفاده از این ثروت، در اطراف مساجد، مؤسساتی مانند مدرسه، عمارت، چشمه، سقاخانه، کتابخانه، بیمارستان و ... ایجاد شده و بدین ترتیب مجموعه عمارت (کلیه) شکل گرفته است. کلیه‌ها به تعداد زیاد در همه مناطق ترک از سمرقند (کلیه ریگستان، از آن اولوغ بیگ^{۴۹})، تا ادرنه (کلیه اسلیمیه) و از آنجا تا بوسنی (کلیه غازی خسرو بیگ در ساریو^{۵۰}) گسترده شده‌اند و این حرکتی مردمی بود که جهان ترک را در بر گرفته بود.

تعامل حاکمان عثمانی با نهاد

وقف:

این نوع رفتار را در آغاز کار، در

میان بنیانگذاران دولت عثمانی نیز شاهدیم و خود عامل بدان بوده‌اند. به نوشته عاشق پاشازاده، از اولین مورخان عثمانی، بنیانگذاران و حاکمان دولت عثمانی «... صاحب سفره‌ای بودند که فقیران بر آن اطعام می‌شدند» و آنها «بر مردم دنیا نعمت‌ها می‌دادند»^{۵۱}. به اعتقاد او وظیفه حکمران آن است که دارایی‌های به دست آورده را در راه خدمت به جامعه صرف کند؛ و زندگی‌ای همراه با سیری و عدالت، امنیت و آرامش برای مردمش فراهم آورد. او معنی و ارزش ثروت را به این شکل تفهیم می‌کند: «مال آن است که صرف امور خیر شود»^{۵۲}.

به باور طورسون بیگ یکی دیگر از مورخان دوره نخست عثمانی، انسانی که «مظهر عزت و شرافتی والا» گردانده شده^{۵۳}، فطرتاً موجودی اجتماعی و ناگریز از زندگی جمعی است. طورسون/تورسون بیگ این حیات جمعی را به تعبیر خود این گونه معرفی می‌کند: «بدان تمدن می‌گویند که در عرف ما بدان شهر، روستا و اُبا^{۵۴}

گفته می شود»^{۵۵}.

به نظر او انسان به ضرورت خلقت خود خواهان زندگی جمعی است: «چگونه نخواهد که برای کمک به یکدیگر، نیازمند همدیگر هستند!»؛ و این کمک به همدیگر (تعاون) در صورتی امکان پذیر است که در یک محل جمع شده باشند.^{۵۶} در جامعه و در موضوع تعاون، هر شخص به انجام کاری مکلف است. طورسون بیگ سیاست را اتخاذ تدابیری می داند که امکان اشتغال فرد به آن کار را فراهم آورد.^{۵۷}

به گفته احمدی، اورخان غازی «مسجد و محراب بنیاد کرده و به همین مقدار نیز دار خیر آباد کرده است»^{۵۸}. وی سلطان مراد اول را نیز مؤسس دار الخیر معرفی می کند.^{۵۹}

نوشته های شکر الله نیز در همین راستاست: چلبی محمد «... به بورسا، پایتخت، آمد. فرمان داد تا به مانند پدران و اجدادش دار الخیر بنا کنند. بنا کردند. هم مسجد، هم خانقاه و نیز خانه فقرا. در آنجا لذیذترین غذاها را

به کوچک و بزرگ می دادند. دستور داد در مقابل دار الخیر، مدرسه بسازند، ساختند. هیچ دانشی از علوم دینی و غیر دینی نبود که طلاب در آن مدرسه یاد نگیرند. برای مدرسان، مُعیدان (دستیار مدرسان)، طلاب و دیگر خدمتکاران به اندازه کفایت آنچه تعیین کرد ... امر کرد تا بین دو دار الخیر قبه ای ساخته شود برای استراحت خودشان».^{۶۰}

به نوشته شکرالله، انسانها «در سایه چادر همایون سلطان مراد اول، راحتی و عدم ترس یافتند. در زمان میمون این پادشاه دیندار کارهایی همچون خیرات، جنگها، فتح ایالات کفار، تصرف قلاع بی دینان، ساخت دار الخیرهایی مانند مدارس، مساجد، خانقاهها، جامعها، منابر، پل های سنگی و کاروانسراها و نیز تربیت دانشمندان انجام گرفت ... که در هیچ دوره ای مشاهده نشده است»^{۶۱}.

عاشق پاشازاده هنگامی که از خصایل پادشاهان عثمانی سخن می گوید، باز بر این نکته که آنها مؤسس خیرات بوده اند تأکید می کند.^{۶۲}

«خیرات» اساس پی‌ریزی و توسعه شهرهای ترکیه عثمانی:

همان‌طور که پایه و اساس شهرهای عثمانی با خیرات پی‌ریزی شده، توسعه آنها نیز در سایه همین خیرات به وقوع پیوسته است. در توسعه این شهرها جامعه عمل پوشاندن فلسفه‌ای را که فارابی و طورسون بیگ از آن سخن گفته‌اند مشاهده می‌کنیم.

شهر بورسا از اولین پایتخت‌های امپراتوری عثمانی است که به دست عثمانی‌ها از نو برپا شد و توسعه یافت. برای نمونه، روند این کار و چگونگی تبدیل آن به مدینه فاضله را بررسی می‌کنیم:

اورخان غازی در اواخر دهه ۱۳۳۰ در سوی شرقی قلعه، مجموعه عمارتی بنا کرد که از خیرات یا دارالخیریهایی همچون مسجد جامع (مسجد اورخان)، عمارت (غذاخانه/آش‌انوی)، مدرس، حمام و کاروانسرا (تیمچه خان/بیگ‌خانی) تشکیل می‌شد. این مجموعه پرجنب و جوش‌ترین و زنده‌ترین مرکز در شهر بود و امروزه نیز این ویژگی

خود را حفظ کرده است. مجموعه عمارت‌های علاءالدین بیگ، چوپان بیگ و خواجه نایب نیز در همین دوره ساخته شده و با نام بانیشان شهرت یافته است.

ابن بطوطه که در سال ۱۳۳۳ از بورسا دیدن کرده است، آن را شهری زیبا و دارای بازارهای پرجنب و جوش و خیابان‌هایی بزرگ تصویر می‌کند. بعد از آن بورسا تحول و توسعه بیشتری یافت. مجموعه عمارت‌های جدیدی همچون ییلدیریم، امیر سلطان و سلطان محمد (یشیل) که پادشاهان، منسوبان خاندان سلطنتی و دیگر رجال حکومتی در مناطق دیگر شهر ایجاد کردند و آنها را با اوقاف ثروتمند مجهز نمودند، سبب شکل‌گیری مراکز تجاری و دینی تازه‌ای شد.

بزرگ‌ترین تحول در زمان بایزید اول صورت گرفت. در این دوره و در سال ۱۳۹۹، اولو جامع (مسجد بزرگ) ساخته شد. شیلت برگر Schiltberger از سیاحان آن دوره، از جمعیت بسیار شهر و نیز باز بودن

درهای هشت عمارت آن بر روی تمام فقیران - از هر دینی که باشند - سخن می‌گوید. شهر در اثنای حمله تیمور در ۱۴۰۲ ویران می‌شود، اما در دوره مراد دوم به سرعت توسعه می‌یابد. رجال دولتی مانند سلطان مراد، فضل الله پاشا، حاجی عوض پاشا، حسن پاشا، امور بیگ، جبه علی بیگ و شهاب الدین پاشا مجموعه‌ای تازه ساخته، اوقاف ثروتمندی به آنها اختصاص می‌دهند.

B. de La Broquière که در سال ۱۴۳۲م به بورسا آمده، از زیبایی آن و اینکه یک مرکز مهم تجاری بوده است می‌نویسد و می‌گوید که هر روز در چهار عمارت به فقرا غذا داده می‌شود. امکان خرید پارچه‌های ابریشمی، سنگ‌های قیمتی و مروارید از چارسوق‌های شهر به بهای ارزان وجود دارد. بازرگانان جنوا، ونیز و دیگر شهرها در این شهر به فعالیت‌های تجاری مشغول هستند^{۶۳}.

مشاهده می‌کنیم که بازسازی و گسترش شهر بورسا به دست ترکان در سایه مجموعه‌های عمارت بوده است

که خود در سایه نظام خیرات برپا شده بودند.

داستان تبدیل ادرنه به یک شهر ترک‌نشین نیز متفاوت از این نیست. این شهر در اصل یک دژ (castrum) رومی بوده که در مهم‌ترین جای تراکیا ساخته شده بود. بعدها داخل این قلعه به یک شهر توسعه‌یافته بیزانسی تبدیل شد. بعد از آنکه در ۱۳۶۱م تحت اداره ترکان قرار گرفت، در مدتی کوتاه به سبب وجود مجموعه‌های عمارت که در سایه موقوفات وزرا و مردم خیر ایجاد شدند، شهر به بیرون باروها گسترش یافت و بدین ترتیب هویت یک کلان‌شهر اسلامی ترک‌نشین را کسب کرد. «علاوه بر این، مجموعه‌ای از کاخ‌ها و قصرها ساخته شد. کلیسای بزرگ داخل شهر به مسجد جامع تبدیل شد. در کنار ساخت مساجد بزرگ و کوچک، بر سر شاهراهی که به اروپا می‌رفت کاروانسراها و تیمچه‌های بزرگی بنا گردید»^{۶۴}. «اولیا چلبی در نیمه اول قرن ۱۷م می‌نویسد که در ادرنه ۳۱۴ مسجد جامع وجود

داشته که ۱۴ عدد از آنها را سلاطین و ۳۰۰ عدد بقیه را وزرا و اعیان ساخته بودند. به نوشته ا. نوری پره مه جی ۶۵، احمد بادی افندی، که درباره ادرنه اثر ارزشمندی تألیف کرده، نام ۲۲۴ عدد از این مساجد را ثبت و در موردشان اطلاعات گردآوری کرده است. خود پره مه جی نیز نام ۵۱ مسجد را با توضیحاتی کوتاه آورده است» ۶۶.

با این حساب ادرنه در تاریخ‌های مورد بحث شهر بزرگی بوده که تقریباً از ۲۰۰ مجموعه عمارت تشکیل می‌شده است.

تمامی شهرهای عثمانی به همین شکل و با روح خیرات ایجاد شده و توسعه یافته بود. به واقع در این دوره، خیرات به شکل زیر فهمیده و اجرا می‌شد: هر نوع رفتار و اثری که از محبت خدا و انسان سرچشمه بگیرد و انسان را در میان روح همبستگی به سعادت دو دنیا برساند. توسعه‌یافته‌ترین شکل این آثار همانا مجموعه‌های عمارت (کلیه‌ها) بود که تمامی خدمات خیرخواهانه را در خود جمع داشت و

در دوره کلاسیک عثمانی به اوج خود رسیده بود.

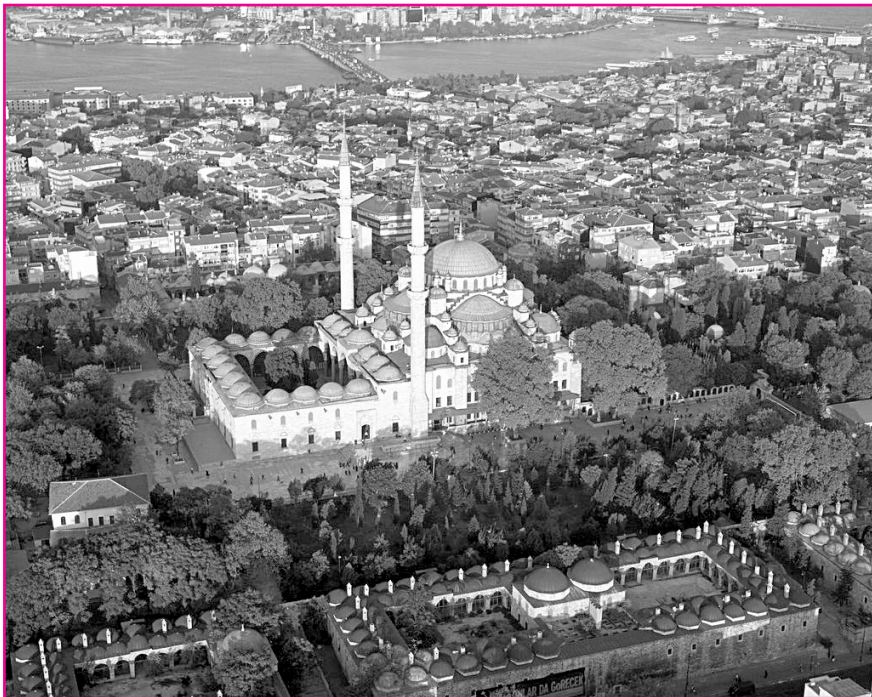
هنگامی که روان‌شناسی اجتماعی جامعه ترک در دوره کلاسیک عثمانی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، مشاهده می‌کنیم که انسان‌های این جامعه، «کلیه» را محصولی فرهنگی می‌دانند که بر روی سه پایه ایمان، تفکر و عمل بنا شده است؛ زیرا به عقیده آنان اساس هر چیز مسئولیت فردی و اراده آزاد هر شخص است. هر فرد می‌بایست مسائل و مشکلات تمام بشریت را به مانند مسائل و مشکلات خود بداند و برای حل آن به نسبت توانایی خویش فعالیت و تولید کند و دارایی مازاد بر نیاز خود را با اراده‌ای آزاد برای برطرف کردن نیازهای دیگر انسان‌ها و رفع محرومیت‌های آنان هزینه کند. بهترین راه برای این کار نیز ساخت یک مجموعه عمارت (کلیه) بود؛ مجموعه‌ای که تبدیل به یکی از عناصر و اجزای بافت شهری می‌شد. بدین ترتیب متوجه می‌شویم که برای فهم و شناخت یک شهر

مسلمان ترک‌نشین در دوره عثمانی و نیز فرهنگ مردم ساکن آن شهرها، لازم است مجموعه‌های عمارت (کلیه‌ها) به عنوان عناصر تشکیل دهنده بافت این شهرها بررسی و شناخته شوند.

آبادی و عمران شهر استانبول:

بعد از فتح استانبول، سلطان محمد فاتح با فرماندهان خود دیدار کرده، چنین مقرر می‌کند که استانبول باید آباد شود؛ فراریان از شهر از هر دین و نژادی به شهر بازگردانده شوند؛ و حتی از نقاط دیگر کشور به اینجا جمعیت

از این رو در این بخش برای آنکه نمونه و مثالی عرضه کرده باشم، سعی خواهم کرد نشان دهم چگونه تفکر و فعل خیرات، توانست استانبول را بعد از فتح آن، با تأسیس مجموعه‌های عمارت آباد و احیا و آن را به شهری آرام و دل‌انگیز تبدیل کند که اتحاد و



کلیه و مسجد سلطان محمد فاتح - استانبول

منتقل و برای آنها پاره‌ای تدابیر تشویقی در نظر گرفته شود. او با هدف برآوردن نیازهای این افراد، به فعالیت‌های زیرساختی سرعت می‌بخشد و در این چهارچوب ساخت مجموعه عمارت فاتح (کلیه فاتح) را که در واقع موقوفه و یا خیرات خود او بوده، آغاز می‌کند. در وقف‌نامه این مجموعه - که در واقع سند حقوقی آن است - فاتح نظرات خود را درباره آبادسازی استانبول این گونه بیان می‌کند: «هنر بنیاد کردن یک شهر است؛ هنر آباد کردن قلب رعایاست».

در استانبول جدید که سنگ بنای اولیه آن کلیه فاتح بود، بعد از آن تاریخ، مجموعه عمارت‌های بسیاری ایجاد شد و شهر روز به روز کامل‌تر و بزرگ‌تر گشت.

بجایی خواهد بود؛ از این رو برای شناخت یک شهر اسلامی ترک، ابتدا شناخت مجموعه عمارت (کلیه) ضرورت دارد.

مجموعه‌های عمارت که می‌توانیم آنها را اتحادیه سازمان‌های اجتماعی تعریف کنیم، از سه بخش تشکیل می‌شدند:

بخش اول متشکل بود از معبد، نهادهای آموزشی در تمام سطوح، بیمارستان، مسافرخانه (مهمان‌خانه)، چشمه، آب لوله‌کشی و شادروان (حوض و فواره آب)، باغچه، مقابر



چشمه کلیه فاتح

و گورستان و بناهای خدماتی مانند: عمارت (غذاخانه). به تمام این واحدها در مجموع «خیرات» گفته می‌شد.

برای شناخت یک کل، بررسی و تحلیل یکی از اجزای مشابه تشکیل‌دهنده آن، به هر حال، عمل

بخش دوم کلیه عبارت بود از محل‌های کار مانند مغازه، تیمچه، حمام، چارسوق و راسته بازار (بزازستان). این گونه تجارت‌خانه‌ها و کارگاه‌ها از آنجا که منبع درآمد نهادهای خدماتی بخش

تا اواخر قرن ۱۸، هر شهری دارای یک بُعد دینی آمیخته و یکی شده با دیگر ابعاد آن بود.

پیش از انقلاب صنعتی، در هیچ جایی، هیچ شهری منحصرأ یک شهر سیاسی یا نظامی و یا دینی نبوده است. شهرها از همدیگر متمایز بودند؛ زیرا بسیاری از این فعالیت‌ها بدون آنکه پرداختن به دیگری را منتفی کنند، در آنها جریان داشتند.^{۶۸}



بازار مسقف کلیه فاتح

شهرهای اسلامی ترک‌نشین نیز از این ارزیابی بیرون نبودند.

برای آنکه انسان‌ها بتوانند با خالق خود گفتگو کنند، در مرکز مجموعه عمارت، مسجد قرار داده شده بود. اینجا مکانی بود که آدمی می‌توانست از خود فراتر رود و به تکامل برسد. در عین حال مساجد مکانی برای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری معنوی و ارتباطات علمی بودند. در واقع به مانند سالن‌های کنفرانس بودند که مردم

اول بودند، «عقارات» نامیده می‌شدند. بخش سوم مجموعه عمارت را «مساکن» تشکیل می‌داد که در فضای بیرونی دو بخش نخست قرار داشت. توین‌بی در کتاب خود با نام شهرها در تاریخ می‌نویسد: «تمام شهرها، و به بیان درست‌تر تمام شهرهای ماقبل دوره حاکمیت ماشین، کمابیش شهرهای مقدس بودند. اعتقاد من بر این است که دین عنصری متمایزکننده در طبیعت انسان است و هیچ تردیدی نیست که

در آنجا حضور می‌یافتند. ارزش‌های جهت‌دهنده به رفتارهای اشخاص در اینجا به همگان آموزش داده می‌شد.

نخستین منبع این ارزش‌ها و علوم بی‌شک وحی و سنت بود. با این حال تفسیر و روزآمد کردن اینها بر مشاهده و عقل متکی بود. یادگیری ارزش‌ها و علوم از این طریق در مکتب‌ها، مدرسه‌ها، دارالحدیث‌ها، دارالقرها و زاویه‌هایی که در اطراف مساجد تعبیه شده بودند صورت می‌گرفت.

تعلیم و تربیت رایگان بود. معلمان مکتب می‌بایست دلسوز و صبور و آگاه به اصول تعلیم و تربیت می‌بودند. مدارس با توجه به پایه علمی مدرّسان رتبه بندی شده بودند. در هر پایه‌ای درس‌ها در بالاترین سطح آموزش داده می‌شد. در این مؤسسات به جای نظام کلاسی، نظام قبولی از هر درس اجرا می‌شد (به مانند نظام واحدی رایج در دانشگاه‌های امروز). مدرّسان تنها بعد از کسب تجربه و تبخّر در مدارس خارج شهر می‌توانستند در مدارس استانبول به تدریس بپردازند.

بر اساس شروط مندرج در وقف‌نامه‌ها لازم بود تا همگی آنها انسان‌هایی بافضیلت، معروف به علم و عرفان، برگزیده در فنون عقلی و علوم نقلی، برتر از اقربان و هم‌تایان در علوم اصلی و فرعی و نیز محبوب باشند.

تعلیم و تربیت در زاویه‌ها گرایش به تصوف داشت. در رأس هر زاویه شیخی قرار داشت که به کار تربیت مشغول بود. همچنین انجام موعظه در روزهای جمعه در مساجد نزدیک زوایا نیز از جمله وظایف آنها بود. در وقف‌نامه‌ها درباره شرایط شیوخی که برای زاویه‌ها تعیین می‌شوند این خصوصیات به چشم می‌خورد: صالح، متقی، رؤوف القلب، پاک، متدین، قانع به کمترین، راضی به تقدیر و قسمت الهی، صاحب توانایی نصیحت و ارشاد، هادی همه به راه راست، دارای سجایای والا. مردم او را به نیکی بستایند. فردی باشد که علم و عمل با جان او درآمیخته است.

شیوخ و مریدان زاویه‌ها در کنار فعالیت‌های دینی و فرهنگی بسیار منظم مانند دعا، عبادت، ذکر و سماع،

از تعاون اجتماعی و خدمت به انسان‌ها نیز لذت می‌بردند و از افرادی که به زوایا می‌آمدند (آینده و رونده) پذیرایی می‌کردند. در کنار این، در جهت تربیت روحانی اشخاصی که با آنها مرتبط بودند قدم برمی‌داشتند و تلاش می‌کردند تا آنها را به شکل «انسان کامل» صاحب عرفان تربیت کنند.^{۶۹}

عنصر دیگر خیراتِ کلیه، عمارت‌ها (عمارت خانه‌ها) بودند که از مطبخ، غذاخوری، انبار، آخور، توالی، انبار هیزم و اتاق‌های تابخانه (خوابگاه مسافران و مهمانان) جهت خوابیدن مهمانان تشکیل می‌شدند.

بی‌تردید لوازم ضروری هم در این عمارت‌ها موجود بود و ارزاق لازم برای مصارف نیز متناسب با فصول سال خریداری می‌شد. کار عمارت‌ها عبارت بود از ارائه غذا به کارکنان کلیه‌ای که در آنها واقع بود؛ همچنین فقیران اطراف و همه مسافران، چه فقیر و چه غنی. همچنین مهمانان می‌توانستند در اتاق‌های تابخانه بیتوته کنند. به رئیس و مدیر عمارت نیز شیخ گفته می‌شد.

بر اساس وقف‌نامه‌ها لازم بود شیوخ عمارت «خنده‌رو و خوش اخلاق، درستکار، دیندار، بردبار، متواضع، قناعت‌پیشه، لیّن الکلام، مردم‌دار، محترز از شکستن قلب دیگران و دارای سعه صدر» باشند.

در هر یک از عمارت‌های وابسته به کلیه‌های استانبول، روزانه به طور متوسط ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر بدون هیچ هزینه‌ای اطعام می‌شدند. M.D'Ohsson قید کرده که تعداد این افراد در قرن هجدهم تنها در استانبول افزون بر سی هزار نفر بوده است.^{۷۰}

واحدهایی که تا بدین جا از کلیه‌ها معرفی کردیم برای برآورده ساختن نیازهای روحی، ذهنی، فکری و بدنی افراد سالم و خشنود کردن آنها ایجاد شده بودند. زمانی که تا این اندازه به فکر انسان‌های سالم بوده‌اند، مشخص است که بیماران را نیز فراموش نکرده بوده‌اند.

برای آنها نیز دارالشفای ساخته شده بود. در میان کارکنان فراوان دارالشفای، به گزینش اطباء اهمیت ویژه‌ای داده

می‌شد. بر اساس توصیه‌های موجود در وقف‌نامه‌ها، پزشک باید دارای صلاحیت در علم طب، ماهر در تشریح و انسانی محترم باشد. اطلاعاتش را با تجربه و عمل جراحی تحکیم بخشیده باشد؛ قواعد هنر را از صافی تجربه گذرانده، از همه ظرافت‌های طبابت و حکمت آگاه باشد؛ حالات روحی - روانی را بسیار خوب بشناسد؛ به هنگام دادن دارو با خوشرویی رفتار کند؛ در ساخت دارو مجرب باشد؛ هم از لحاظ نظری و هم عملی بداند که کدام دارو برای کدام بیماری مفید است؛ تنبلی و ناتوانی را بر خود روا ندارد؛ برای

درمان بیماران بهترین تدابیر را در پیش بگیرد؛ با بیماران به خنده‌رویی و بسان یکی از نزدیکان خویش رفتار کند؛ به طور مرتب جوایز حالشان باشد و به وقت ضرورت فوراً بر بالین او حاضر شود.

خصوصیاتی که در قرون ۱۵ و ۱۶م در کلیه‌های عثمانی برای پزشکان در نظر گرفته شده بود، با نگرش امروزی به پزشکی هیچ تفاوتی ندارد.

قبل از آغاز ساخت کلیه، برای انتقال آب به محل ساخت، شبکه آبرسانی ایجاد و قبل از واحدهای دیگر، چشمه‌ها و حمام ساخته می‌شد. هدف از این کار نیز رفع نیاز کارگران به آب و حمام بود. بعد از ساخت بخش‌های اصلی کلیه، مقبره‌ای برای مؤسس وقف و مزارات و باغچه‌هایی بنا می‌شد؛ و با ایجاد فضای سبز، کلیه با طبیعت نیز هماهنگ می‌گشت.



مقبره سلطان محمد فاتح

البته کار بدین جا ختم نمی‌شد. برای آنکه این مجموعه کارآمد بتواند

همانطور که مشاهده می‌شود،

ملکی قرار می‌گرفته‌اند و بدین ترتیب یک محله و مجموعه پدید می‌آمد. از نقطه‌ای که یک مجموعه عمارت به پایان می‌رسید، مجموعه‌ای دیگر شروع می‌شد و بدین ترتیب بافت یک شهر بزرگ شکل می‌گرفت.

درباره روابط بین فضاهای دور و نزدیک در بناهایی که معمار «سنان» ساخته است، پژوهشی انجام گرفته که نشان می‌دهد در معماری این بناها، «هماهنگی با فضا و محیط» در نظر گرفته شده است. در درون این هماهنگی و هارمونی، پدیده‌ای کم‌نظیر در معماری جهان مشاهده می‌شود و آن «تثبیت اندازه فضای آینده، ایجاد دیالوگ با آینده و مشخص کردن نیم‌رخ و شخصیت شهر در آینده» است. این موضوع بیش از آنکه محصول کارکرد عملی باشد، محصول «تفکر معمارانه» است و سنان این رابطه را که در بناهای پیشین عثمانی نیز وجود داشته، «همانند یک استاد بزرگ فراگرفته، بازآفرینی کرده و به شکل یک هنجار درآورده است».

تا ابد و به درستی انجام وظیفه کند، نیازمند منابع درآمدی پایدار بود؛ چرا که در این مجموعه‌ها صدها نفر به کار اشتغال داشتند. برای نمونه در چهارده مجموعه عمارت (کلیه)‌ای که معمار «سنان» بزرگترین معمار عثمانی در قرن ۱۶، به نام واقفان مختلف ساخته است، ۲۵۲۹ نفر فعالیت می‌کرده‌اند.^{۷۱}

برای انجام تعمیرات و پرداخت مقرری کارکنان این مجموعه‌ها و با هدف تأمین درآمدی پایدار برای آنها، بانیان کلیه‌ها به ساخت کارگاه‌ها و مغازه‌ها و ... نیز مبادرت می‌کردند.

ساخت این بناها در توسعه ساختار فیزیکی و نیز اقتصادی شهر بسیار مؤثر بود. برای مثال، به عنوان عقارات کلیه فاتح، در دو منطقه استانبول و غلظه ۴۲۵۰ دکان، ۳ تیمچه، ۴ حمام، ۷ کوشک، یک راسته‌بازار (با ۹ باغچه) و ۱۱۳۰ خانه بنا شده بود.^{۷۲}

طبیعتاً خانه‌های مذکور نیز به مانند دیگر بناها جزئی از دارائی‌های موقوفه بودند که اجاره داده می‌شده‌اند. در کنار و یا در اطراف اینها مسکن‌های

بناهای شهر عثمانی، «به ویژه مساجد هرمی شکل آن، نوعی تداوم از خود نشان می‌دهند. فضا و محیط، با مجموعه بناها فاقد همبستگی نیست، بلکه تداومی از بنای مرکزی است. حتی

هماهنگی با گنبدهای کناری و رواق‌ها فرود می‌آید؛ سپس بناهای نزدیک را پشت سر می‌گذارد و تا فضای دورتر گسترش می‌یابد. بعد از آن دوباره در درون همان هماهنگی، به سوی گنبد



مسجد سلیمانیه - استانبول

وقف یا نظام خیرات در دوره عثمانی

در بزرگ‌ترین مساجد سلاطین نیز، برای مثال «سلیمانیه، در داخل نیم‌رخ استانبول، نه به عنوان یک بنای تنها و مفرد، بلکه همراه با فضای گسترده خود و به عنوان یک کل تأثیرگذار است. می‌توان آن را شبیه موجی دانست که از گنبد اصلی آغاز می‌شود و با یک

یک بنای دیگر اوج می‌گیرد»^{۷۳}. کلیه‌ها که یک اروپایی آنها را «تاج‌های شهر» توصیف کرده، در هر جا خود را از میان درختان سرسبز نمایان می‌ساختند^{۷۴}. البته همگونی شهر با طبیعت از لحاظ معماری، برای ایجاد یک شهر کامل و



ایده آل کفایت نمی‌کرد. تمام این ساخت و سازها باید با انسان‌ها نیز هماهنگ می‌بودند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در شهرهای دوره کلاسیک عثمانی، این امر تحقق یافته بوده است. کلیه‌های عثمانی که می‌توان آنها

و نشست و برخاست داشتند. هر روز پنج نوبت نیز در مسجد با افراد مذکور و همچنین بخش اعظمی از مردم شهر ملاقات می‌کردند. مسجد جامع واقع در مرکز کلیه و دیگر مساجد شهر در واقع نقش سالن‌های کنفرانس (اجتماع)

را مجموعه‌ای از بناها و خدمات و مجموعه‌ای یکپارچه از تشکیلات اجتماعی توصیف کرد، صرفاً محل عبادت، مرکز آموزش و مطبخ فقرا نبودند. آنها نخستین مکانی بودند که مردم در آنجا گرد هم می‌آمدند؛ از این رو ضمن تشویق به یکپارچگی اجتماعی و فرهنگی، مشوق ایجاد دیگر مکان‌های تجمع نیز بودند.

اساتید و طلاب مدارس در موقع غذا خوردن در عمارت، با دیگر کارکنان کلیه، فقیران اطراف و مسافران دیدار

مدارس را داشتند. اساتید و طلاب علمی را که در مدارس فراگرفته یا تولید می‌کردند، در سایه این سالن‌های اجتماع به مردم منتقل می‌نمودند. مساجد واقع در مناطق گوناگون مملکت نیز همین کارکرد را داشتند. همان طور که می‌دانیم، هر سال در مدارس، آموزش به مدت سه ماه تعطیل می‌شد. طلاب به مناطق مختلف عزیمت می‌کردند و به واسطه مساجد مزبور، علوم مدرسه‌ای را حتی در دورترین نقاط منتشر می‌کردند. بدین

ترتیب با وجود آنکه امکان تحصیل رسمی برای همه وجود نداشت، در سایهٔ تعلیم و تربیت مداوم در کلیه‌ها، در همه جای کشور یک فرهنگ مشترک شکل می‌گرفت. مردمی که در سایهٔ این کلیه‌های وقفی ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای رفتاری یکسانی فرا می‌گرفتند، صاحب یک هویت مشترک می‌شدند و بدین شکل یکپارچگی اجتماعی گسترش می‌یافت.^{۷۵}

این شکل‌گیری اجتماعی - فرهنگی نه تنها در استانبول، بلکه در تمام شهرهای مملکت عثمانی و با توجه به امکانات

اقتصادی ساکنان صورت می‌گرفت. شهرهایی که بدین ترتیب در اطراف کلیه‌های وقفی شکل گرفته و توسعه یافته بودند، با پل‌ها و راه‌های وقفی به همدیگر متصل می‌شدند.

کاروانسراهای وقفی که در هر منزل از منازل این شبکهٔ راه‌ها ایجاد شده

بودند، در میان مؤسسات مدنی که تا به امروز در دنیا شکل گرفته‌اند، شاید جایگاه نخست را داشته باشند. یکی از این‌ها، کاروانسرای است که وزیر سلجوقی جلال الدین قراطای در قرن سیزدهم در نزدیکی قیصریه به شکل وقفی ساخته است. این بنا که یک شاهکار هنری نیز به شمار می‌رود، هنوز برپاست.



کاروانسرا - ازمیر

این کاروانسرا حلقه‌ای از زنجیر کاروانسراهایی بود که به شبکهٔ مواصلاتی و راه‌های تجاری آناتولی حیات می‌بخشید. به گفتهٔ سیاحان، در این کاروانسرا «کوشک‌های تابستانی و مکان‌های زمستانی وجود داشت». در اینجا و در هر فصلی یافتن هر چیزی

ممکن بود. غذاخوری و بیمارستان کاروانسرا مجهز بودند. هر نوع دارویی در بیمارستان موجود بود. حمام همیشه قابل استفاده بود. مکان‌هایی نیز برای نگهداری حیوانات مسافران وجود داشت.

در کاروانسرا تعداد فراوانی کارمند و کارگر وجود داشت که مقرری خود را از موقوفه دریافت می‌کردند. هر فردی به کاروانسرا می‌آمد (مسلمان، کافر، آزاد و یا برده) به طور مساوی و یکسان اطعام می‌شد. در صورت لزوم کفش‌های مسافران تعمیر، و اگر کفش نداشتند به آنها کفش داده می‌شد. رسیدگی به حیوانات و از آن جمله نعل‌بندی آنها رایگان بود. برای درمان حیوانات بیمار نیز دامپزشکی در آنجا مشغول خدمت بود.

مسافران بیمار بعد از آنکه مورد معاینه قرار می‌گرفتند مداوا می‌شدند و داروی لازم را دریافت می‌کردند؛ و تا سلامتی خود را به دست نمی‌آوردند همان‌جا می‌ماندند. در صورت فوت، باز با امکانات موقوفه، جنازه به خاک

سپرده می‌شد^{۷۶}.

جهان ترک در دوره کلاسیک از قره‌خانین تا عثمانیان، با خیرات یا مؤسسه‌های وقفی که انسان‌هایی همچون جلال‌الدین قراطای ایجاد کرده بودند، آراسته شده بود. انسان‌هایی که با فعالیت زیاد دارایی سرشاری به دست می‌آوردند، با این حال به سبب اعتقاد به گذرا بودن دنیا، در دام اسارت مال و ثروت نمی‌افتادند و با وقف دارایی خود در راه خدمات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، آن را ابدی می‌کردند.

در شبکه مواصلاتی، در منازلی که دارای کاروانسرا نبودند، زاویه‌ها، تکیه‌ها و مسافرخانه‌هایی وجود داشتند که وظایف کاروانسراها را نیز انجام می‌دادند.

Samuel ben David Yemşel

که در سال‌های ۱۶۴۱ - ۱۶۴۲م، همراه با سه تن از دوستانش سفری ۶۷ روزه از مصر تا استانبول انجام داده است می‌نویسد که در طول راه، هر شب در تیمچه (خان) یا کاروانسرای اقامت می‌کردند. در دو قصبه کوچک نیز

که کاروانسرا نداشتند، در اتاق‌های اختصاص یافته به مسافران مورد پذیرایی قرار گرفتند^{۷۷}.

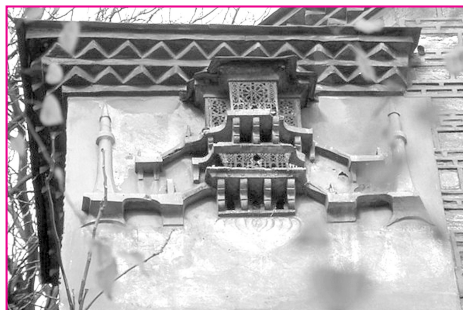
ترکان نه فقط به فکر حمایت از انسان‌ها، که به فکر همه جانداران بودند. از این رو از قرن ۱۵ به بعد برای پرندگان نیز کوشک‌هایی ساخته می‌شود. بعضی از این آشیانه‌های وقفی پرندگان (Kuş sarayı)، مناره، قبه‌های بلند کناری و

علم‌هایی به شکل هلال داشتند که یادآور مساجد سلاطین بودند. کارکرد فوق‌العاده این بناها بسیار قابل توجه بود. بوسبک ۷۸ سفیر اتریش که این خانه‌های پرندگان توجهش را به خود جلب کرده بوده، در سال‌های ۱۵۵۰ این چنین می‌نویسد: «در ترکیه همه چیز انسانی شده است، همه سنگدلان نرمخو و دلرحم شده‌اند حتی حیوانات»^{۷۹}.

در بنیاد این نرمخویی و این محبت، یک نظام اعتقادی وجود داشت. انسان‌های صاحب خیراتی که در جهان دوره کلاسیک ترک اقدام به ایجاد موقوفه می‌کردند، به این باور رسیده

بودند که این دنیا مسافرخانه‌ای بیش نیست؛ و برای به دست آوردن سعادت بدی در نزد خداوندگار لازم است در این دنیا بسیار تلاش کنند و سود کسب کرده را در زمان حیاتشان در جهت شاد کردن انسان‌ها هزینه کنند.

اعتقاد به گذرا بودن دنیا به مفهوم «دست کشیدن از دنیا و اختیار کردن فقر و سر فرود آوردن در برابر یک



خانه‌های پرندگان

توکل کورکورانه» - که یکی از علل عقب‌ماندگی جهان اسلام به شمار می‌رود- نبود، بلکه این به معنای کسب سود از طریق تلاش فردی و ابدی

کردن آن از راه هزینه برای شاد ساختن دیگر انسان‌ها بود. کاری که به واسطه اخلاقی منبث از عشق و تنها با رهایی از اسارت مال و ثروت ممکن بود. کار عشق و کاری عاشقانه بود.

یونس امره، شاعر بزرگ ترک در قرن سیزدهم، با سرودن اشعار ذیل:

«Ne varlığa sevinürem/
Ne yokluğa yerinürem/
‘İşkunıla avunuram/ Bana
seni gerek seni”» ،

ضرورت آزادگی انسان در برابر ثروت دنیا را به زبان می‌آورد. صاحبان ثروت نیز با وقف کردن اموال خود در راه شاد کردن دیگر انسان‌ها، این حریت و آزادگی را دنبال می‌کردند.

انسان‌هایی که مطابق عشق بیان‌شده در این شعر یونس عمل می‌کردند: «من در پی دعوا نیستم/ کار من تاکید بر عشق است/ خانه دوست دل‌های ماست/ برای برپاساختن دل‌ها آمده‌ام»^{۸۰}، با ایجاد مؤسسات وقفی، در جهت ساختن و برپاداشتن دل‌ها می‌کوشیدند.

هدف از کسب منفعت و خرج کردن

آن در راه سعادت دیگر انسان‌ها همین بود. اوقاف بهترین راه برای رسیدن به این هدف دانسته می‌شد. هر وقف یا خیرات که کشور را آباد و انسان‌ها را شادمان می‌ساخت، ثمره‌های عشقی بودند که یونس در اشعارش بدان اشاره داشت^{۸۱}.

جامعه ترک از قره‌خانیان تا عثمانیان، مفاهیم قرآنی «خیرات» و «مسابقه در انجام خیرات» را به ایجاد آثار وفقی تفسیر می‌کرد و برای به عمل درآوردن این نگرش، فرهنگ خیرات ترک را خلق کرد.

فلسفه اساسی این فرهنگ در جمله «...تو از همه نیک‌تر باش و همیشه نیکویی کن» از یوسف خاص حاجب در کتاب قوتادغویلیگ، در آثار فارابی و طورسون بیگ، در وقف‌نامه‌ها و خلاصه، در تمام ادبیات عثمانی به چشم می‌خورد. بررسی و درک این امور می‌تواند ابزار آفرینش یک تمدن جدید با همان ظرافت‌ها و انسان‌دوستی‌ها باشد.

پی نوشت ها:

۱. استاد بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه «حاجت‌تپه»ی آنکارا
 ۲. عضو هیئت علمی گروه عرفان دانشنامه جهان اسلام.
 ۳. عاشق پاشا زاده.
 ۴. احمدی در وصف اورخان غازی. ر.ک: Ahmedî, Dâstân ve Tevârih-i Âl-i Osmân, in Nihal Atsız, Osmanlı Tarihleri 1: Türkiye yayınevi, İstanbul, 1949, s. 10.
 ۵. «بانک اطلاعاتی تحقیقات عثمانی» در دوره جمهوری (umhuriyet Döneminde) Osmanlı Araştırmaları Veri Bankası) به مناسبت هفتمین سالگرد تأسیس دولت عثمانی، با مشارکت اعضای هیأت علمی و دانشجویان گروه تاریخ دانشگاه حاجت‌تپه ایجاد شد. در اینجا لازم است از تمامی آنها تشکر کنم.
 ۶. همایش‌ها و کنگره‌هایی که اداره کل اوقاف از ۱۶ سال پیش، همه ساله به مناسبت هفته اوقاف برگزار می‌کند، مشوق محققان برای انجام تحقیقات وقف‌شناسی بوده است. به ویژه نخستین شورای اوقاف که به همت دکتر لیلا البرز، مدیر کل وقت اوقاف، تشکیل شد، در انجام پژوهش‌های جدی در حوزه وقف و ارائه پیشنهادها و راهکارهای جدید نقش بسزایی داشت.
- نک:
- Vakıf Şûrası (3-5 Aralık 1985)
- Tebliğler, Tartışmalar ve Komisyon Raporları, Vakıflar Genel Müdürlüğü Yayını, Ankara, 1986.
7. Yediyıldız (Bahaeddin), "Türk Vakıfları Araştırma Enstitüsü Kurulmalıdır", 1. Vakıf Şûrası (3-5 Aralık 1985) Tebliğler, Tartışmalar ve Komisyon Raporları (Ankara, 1986), 104-110.
8. Yediyıldız (Bahaeddin), "Vakıf İncelemelerinde Metod Araştırmaları", 2. Vakıf Haftası 3-9 Aralık 1984; Konuşmalar ve Tebliğler (Ankara, Renk Ofset Matbaacılık, 1983), 16-18.
9. Acun (Ramazan), Tarih Araştırmalarında Bilgisayar, Metod ve Bir Uygulama Denemesi. Vakıflar Veri Tabanı (Ankara, 1988), Bilim Uzmanlığı Tezi, Hacettepe Üniversitesi.
10. Yediyıldız (Bahaeddin), Acun (Fatma), "İnternet>te Vakıflar", Vakıflar Dergisi, 26 (1997), 5-24.
11. Köprülü (M. Fuat), "Vakıf Müessesesi ve Vakıf Vesikalarının Tarihi Ehemmiyeti", Vakıflar Dergisi, 1: 1-2 (1938), 1-6; Köprülü (M. Fuat), "Vakıf Müessesesinin Hukûkî Mâhiyeti ve Tarihi Tekâ-

Fakültesi Mecmû'ası, 23, 1-2 (1962-1963), 297-341; Barkan (Ömer Lütfi), "Süleymâniye Câmî'î ve 'Îmâreti Te'sislerine Âid Yıllık Bir Muhâsebe Bilânçosu 993/994 (1385/1586)", Vakıflar Dergisi, 9 (1971), 109-161; Barkan (Ömer Lütfi), "Şehirlerin Teşekkül ve İnkişâf Târihi Bakımından: Osmanlı İmparatorluğu'nda 'Îmâret Sitelerinin Kuruluş ve İşleyiş Tarzına Âid Araştırmalar", İstanbul Üniversitesi İktisâd Fakültesi Mecmû'ası, 23, 1-2 (1962-1963), 239-296.

13 . İstanbul Üniversitesi İktisâd Fakültesi Mecmû'ası, 23, 1-2 (1962-1963), s. 239.

۱۴ . ایالت آناتولی، همهٔ سنجاق‌های آناتولی و لواهای قسطنیونی، علائیه، تکه، حمید و قره حصار صاحب را در بر می‌گرفت.
 ۱۵ . در ایالت قرامان ۳ عمارت، ۷۵ مسجد جامع، ۳۱۹ مسجد، ۴۵ مدرسه، ۲۷۲ زاویه، ۲ دارالحدیث، ۳۱ دارالحفاظ، ۴ معلم‌خانه، ۴ قلندرخانه، ۲ دارالشفای و ۱۴ کاروانسرا از طریق وقف اداره می‌شد. در ولایت روم که شامل آماسیه، چوروم، سیواس، ترابزون و ملاطیه می‌شد، در همان تاریخ‌ها ۱۰ عمارت، ۹۳ مسجد جامع، ۲۱۸ مسجد، ۳۵ مدرسه، ۲۷۵ خانقاه و زاویه، ۱۳ معلم‌خانه و ۱۷ کاروانسرا به

مülü»، Vakıflar Dergisi, 2: (1942), 1-36.

مجموعهٔ مقالات کوپربلی در حوزهٔ اوقاف به شکل کتاب منتشر شده است:

Köprülü (M. Fuat), İslâm ve Türk Hukûk Tarihi Araştırmaları ve Vakıf Müessesesi, İstanbul, Ötüken Yayınları, 1983.

12 . Barkan (Ömer Lütfi), "Osmanlı İmparatorluğu'nda Bir İşkân ve Kolonizasyon Metodu Olarak Vakıflar ve Temlikler", Vakıflar Dergisi, 2 (1942), 297-386; Barkan (Ömer Lütfi), «Osmanlı İmparatorluğu'nda Toprak Vakıflarının İdarî-Mâlî Muhtâriyeti Mes'ele», Türk Hukuk Tarihi Dergisi, 1: (1944), 11-23; Barkan (Ömer Lütfi), "Şer'î Mirâs Hukûku ve Evlâdlık Vakıflar", İstanbul Üniversitesi Hukûk Fakültesi Mecmû'ası, 6, 1 (1940), 165-181; Barkan (Ömer Lütfi), "Edirne ve Civârındaki Ba'zı 'Îmâret Te'sislerinin Yıllık Muhâsebe Bilânçoları", Belgeler, 1: 2 (1964), 233-377; Barkan (Ömer Lütfi), "Fâtih Câmî'î ve 'Îmâreti Te'sislerinin 1489-1490 Yıllarına Âid Muhâsebe Bilânçoları", İstanbul Üniversitesi İktisâd

همان شکل اداره می‌شد. در ایالات حلب و شام نیز ۲۵ عمارت، ۴۰۰ مسجد، ۲۶ مدرسه، ۴۳ کاروانسرا و معلم‌خانه وجود داشت.

Barkan (Ömer Lütfi), "Şehirlerin Teşekkül ve İnkışaf Tarihi Bakımından: Osmanlı İmparatorluğunda İmaret Sitelerinin Kuruluş ve İşleyiş Tarzına Âid Araştırmalar", İstanbul Üniversitesi İktisâd Fakültesi Mecmû'ası, 23, 1-2 (1962-1963), s. 242-243.

۱۶. در میان منابع مربوط به اوقاف، مهم‌ترین مجموعه‌ها در آرشیو اداره کل اوقاف قرار دارند که دربرگیرنده هزاران وقف‌نامه و اسناد مرتبط دیگر هستند. علاوه بر این، در آرشیو اداره کل ثبت اسناد Tapu Kadastro، آرشیو عثمانی نخست‌وزیری و آرشیو موزه توبقایی سرای، صدها وقف‌نامه و دفتر محاسبات اوقاف موجود است. از سوی دیگر دفاتر تحریر عثمانی که مهم‌ترین منبع تاریخ اجتماعی و اقتصادی ترک هستند؛ نیز سجل‌های شرعی که در موزه‌های مختلف نگهداری می‌شوند، اطلاعات فراوانی درباره وقف ارائه می‌کنند. به این منابع باید مقالات و کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ها و آثار وقفی به‌جامانده را نیز اضافه کرد. مضاف بر همه اینها اسنادی هم در نزد مردم وجود دارد.

۱۷. این دیدگاه‌ها را پیش از این طی مقاله‌ای در همایشی که اداره کل اوقاف در سال ۱۹۸۴ به مناسبت هفته اوقاف برگزار کرده بود، توضیح داده‌ام. نک:

Yediyıldız (Bahaeddin), "Vakıf İncelemelerinde Metod Araştırmaları", 11. Vakıf Haftası (3-9 Aralık 1984) Konuşmalar ve Tebliğler, Ankara, 1985, s. 16-18.

۱۸. بر اساس این روش، با در نظر گرفتن جغرافیای ترکیه، تاریخ ترکیه از سلجوقیان تا به امروز به هشت دوره تقسیم می‌شود که می‌تواند به شکل زیر باشد:

۱. دوره سلجوقی؛ ۲. دوره امیرنشین‌ها؛ ۳. دوره شکل‌گیری عثمانی (۱۲۹۹-۱۵۰۰)؛
۴. دوره کلاسیک عثمانی (۱۵۰۰-۱۵۸۵)؛
۵. قرن هفدهم (۱۵۹۵-۱۶۹۹)؛ ۶. قرن هجدهم (۱۶۹۹-۱۸۳۹)؛ ۷. از تنظیمات تا جمهوری (۱۸۳۹-۱۹۲۰)؛ ۸. دوره جمهور (۱۹۲۰-...).

از میان وقف‌نامه‌های مربوط به هر دوره - به شرط آنکه نمایانگر تمام طول دوره و نیز جغرافیای تمام ترکیه باشد - بر اساس نظامی مشخص، ۳۰۰ تا ۵۰۰ وقف‌نامه انتخاب می‌شود. داده‌های موجود در این وقف‌نامه‌ها استخراج و نسبت‌های موجود معین می‌گردد. بی‌شک برای انجام این کار نیاز به استفاده از بانک‌های اطلاعاتی است. بعد از آن اطلاعات به دست آمده در درون تمامیت ساختار اقتصادی و اجتماعی و نیز نظام فرهنگی جامعه مورد تجزیه و

تحلیل قرار می‌گیرند.

۱۹. در این رویکرد، قصد آن است که روش سونداز در بستر جغرافیایی تجربه شود. بدین ترتیب که ابتدا از ترکیه و بعدها از تمام جغرافیای عثمانی تعداد ده منطقه و یا بیشتر انتخاب می‌شود؛ به شرطی که بتوانند نماینده تمام جغرافیای ترکیه و یا عثمانی باشند و البته ویژگی‌های متفاوت از همدیگر هم داشته باشند. در هر یک از این مناطق، موقوفاتی که ترکان ایجاد کرده‌اند و نیز اسناد مربوط به آنها با تحقیقات میدانی، کتابخانه‌ای و آرشیوی معین می‌شوند و در درون سیر تاریخی و تمامیت فرهنگی مورد تحلیل قرار می‌گیرند؛ که در این صورت نتایج قابل توجهی به دست خواهد آمد. با پژوهش‌هایی از این دست می‌توان تصویری کلی از وقف به دست آورد و نمای کلی آن را نیز ترسیم کرد.

۲۰. بر اساس این رویکرد، موضوعاتی مشخص در ارتباط با وقف مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. برای مثال اگر هدف بررسی «کلیه‌ها» باشد، تعداد معینی از آنها به گونه‌ای که نماینده همه آنها باشند انتخاب می‌شوند و مورد تحلیل‌های عمیق و کلی قرار می‌گیرند؛ چرا که همه این کلیه‌ها به صورت وقتی بنا شده‌اند و با استفاده از منابع وقتی موجودیت خود را حفظ کرده‌اند. بررسی درباره کلیه‌ها می‌تواند نقش و کارکرد وقف در داخل نظام فرهنگی ترک را مشخص سازد.

به ویژه انجام بررسی‌های تطبیقی درباره کلیه‌هایی که یک فرد تقریباً در یک دوره در مناطق مختلف جغرافیایی ایجاد کرده است و با توجه به مؤلفه «تأثیر متقابل نهاد - جامعه»، می‌تواند محققان را به نتایج قبل توجهی برساند. برای مثال بایزید دوم در آماسیه، ادرنه و استانبول و سیمان قانونی در رودوس، شام و استانبول کلیه ساخته است.

۲۱. رساله دکتری نگارنده با هدایت Prof. Dr. Jacques Berque Centre National de la Recherche Scientifique با حمایت منتشر شده است:

Yediyıldız (Bahaeddin), *Institution du vaqf an 18è siècle en Turquie* étude socio-historique, Ankara, 1985, 409 s.

چاپ دوم آن را با اضافات و ویرایش جدید وزارت فرهنگ انجام داده است:

Yediyıldız (Bahaeddin), *Institution du vaqf an 18è siècle en Turquie* - étude socio-historique, 2. Baskı, Ankara, Kültür Bakanlığı, 1990, 382 s.

ترجمه ترکی آن نیز به چاپ رسیده است: Yediyıldız, B., XVIII. Yüzyılda Türkiye'de Vakıf Müessesesi - Bir Sosyal Tarih İncelemesi-, Türk Tarih Kurumu Yayını, Ankara, 2003, XVIII +506 s.

- versitesi, Müderrisoğlu (Mehmet Fatih), 16. Yüzyılda Osmanlı İmparatorluğu'nda İnşâ Edilen Menzil Külliyesi 1-2 (Ankara, 1993), Doktora Tezi, Hacettepe Üniversitesi, Özbayram (Gamze), Nûruosmaniye Complex (İstanbul, 1988), Bilim Uzmanlığı Tezi, Boğaziçi Üniversitesi, Özyurt (Şeniz), Lüleburgaz Sokullu Mehmed Paşa Külliyesi (İstanbul, 1989), Bilim Uzmanlığı Tezi, Hacettepe Üniversitesi.
- 33 . Yedi yıldız (M. Asım), Başlangıcından Günümüze Yıldırım Külliyesi ve Ulucâmi' (Ankara, 1995), Doktora Tezi, Hacettepe Üniversitesi.
- 34 . Say (Yağmur), Seyyid Battal Gazi Külliyesi, Doktora Tezi (Ankara 1999), Hacettepe Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, Zülfikar (Cangüzel), Aziz Mahmûd Hüdâyî Külliyesi (Ankara 1999), Doktora Tezi, Hacettepe Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü.
- ۳۵ . برای اولین بار F. Dieterici آن را به چاپ رساند (لیدن ۱۸۹۵). تا به امروز بیش از ۱۵ بار به چاپ رسیده است. تصحیح انتقادی آن را البیر نصری نادر انجام داده است (بیروت ۱۹۶۸). به
- 22 . Öztürk (Nazif), Türk Yenileşme Tarihi Çenevcsinde Vakıf Müessesesi, TDV Yayını, Ankara, 1995, 17+666 s.
- این تحقیق در اصل رسالهٔ دکتری است که با راهنمایی نگارنده در انستیتوی علوم اجتماعی دانشگاه حاجت‌تپه آماده شده است.
- 23 . Yüksel (Hasan), Osmanlı Sosyal ve Ekonomik Hayatında Vakıfların Rolü (1588-1683), Sivas, 1998.
- 24 . Balta (Evangelia), Les vakıfs de Serrès et de sa région (15e et 15e s.) -un premier inventaire- (Traduit par Edith Karagiannis), Athènes 1995, 442 s.
- 25 . Balta, Aynı Eser, s. 35-37.
- 26
- 27 . Bezesten / Bedesten
- 28 . Balta, Aynı Eser, s. 38.
- 29 . Balta, Aynı Eser, s. 35.
- 30 . Balta, Aynı Eser, s. 39.
- ۳۱ . این تحقیق نیز به راهنمایی نگارنده و به عنوان رسالهٔ دکتری انجام گرفته است.
- Fahri Unan, Kuruluşundan Günümüze Fatih Külliyesi, Türk Tarih Kurumu, Ankara 2003.
- 32 . Müderrisoğlu (Mehmet Fatih), Edime 2. Bâyezid Külliyesi 1-2 (Ankara, 1986), Bilim Uzmanlığı Tezi, Hacettepe Üni-

3. bs., Ankara, 1985, s. 28 (236).
۴۰. نجم، آیه ۳۹، ترجمه محمد مهدی فولادوند؛ برای رابطه بین تلاش و خیرات نک :
- B. Yediyıldız, "Hacı Bayram Velî döneminde günümüze kadar gelen kültür eserleri", 1. Hacı Bayram-1 Veli Sempozyumu Bildirileri, Ankara Valiliği İl Kültür Müdürlüğü Yayını, Ankara 1990, s. 133J143.
۴۱. «وام نیکو دادن» (حدید، آیه ۱۸ / مزمل، آیه ۲۰)؛ «انفاق فی سبیل الله» (بقره، آیه ۱۹۵ و ۲۶۱)؛ «اعطای مال به خویشاوندان، ایتم و مسکینان» (بقره، آیه ۱۷۷)؛ «اطعام فقیر» (فجر، آیه ۱۸ / ماعون، آیه ۳)؛ «صدقه دادن» (نساء، آیه ۱۱۴)؛ و به ویژه «مسابقه در انجام خیرات» (بقره، آیه ۱۴۸ / آل عمران، آیه ۱۱۴).
42. B. Yediyıldız, "Hayrât kavramı üzerinde bazı düşünceler", Türk Kültürü Aralamaları Dergisi (Prof. Dr. İsmail Ercüment Kuran'a Armağan, 27: 1-2), Ankara, 1989, s. 277-284 ; "Türk Kültür Sisteminde Vakfın Yeri", Türk Vakıfları (Ed.: Z. Baloğlu), Türkiye Üçüncü Sektör Vakfı Yayını, İstanbul, 1996, s. 40-47.
43. Aksoy (Ö. Asım), Atasözü ve Deyimler Sözlüğü, 4. bs., Ankara, 1984, c. 2, s. 716-717.
- زبان‌های آلمانی، فرانسه، اسپانیولی و ترکی هم ترجمه شده است.
36. Farabi, El-Medinetü'l-Fâdıla (çev.: Ahmet Arslan), Kültür Bakanlığı, "Bin Temel Eser", Ankara 1990, s. 69-70.
- همانند فارابی، متفکران دیگری نیز در پی جامعه‌ای سعادت‌مند بوده‌اند: افلاطون در جمهور (Politeia)، سنت آگوستین در شهر خدا (De Civitate Dei)، ت. موروس در اثر مشهور دوره رنسانس اوتوپیا (Utopia)، و سرانجام کامپانلا کشیش ایتالیای قرن هفدهم در کشور آفتاب (Civitas Solis) در آرزوی محیطی بوده‌اند که انسان‌ها بتوانند زندگی سعادت‌مندی در آن داشته باشند. برخی این متفکران را نه تنها اوتوپيست (utopiste)، بلکه «بیشروان واقعی عدالت اجتماعی» و آثارشان را «تلاشی برای ایجاد نظام قوانین برای رفاه یک جامعه همراه با اخوت در این جهان» دانسته‌اند. نک :
- M. A. Lahbabı, Kapalıdan Açığa- Millî Kültürler ve İnsanî Medeniyet Üzerine 20 Deneme- (çev.: B. Yediyıldız), TDV Yayınları, Ankara, 1996, s. 25-28.
۳۷. نک: مقدمه احمد ارسلان بر ترجمه اثر فارابی به ترکی، ص XXIII.
۳۸. بقره، آیه ۱۴۸، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
39. Yusuf Has Hacib, Kıtadgu Bilig,

- Tarihi, Yayına haz.: Nihal Atsız, İstanbul 1992, b8.
- 52 . 'Âşıkpaşazâde, Aynı Eser, bl57.
۵۳ . اسراء، آیه ۷۰ .
- 54 . oba
- 55 . Tursun Bey, Târîh-i Ebû'l-Feth, haz.: Mertol Tulum, Fetih Cemiyeti Yayını, İstanbul, 1977, s. 12. Vurgular tarafımızdan yapılmıştır.
- 56 . Tursun Bey, Aynı Eser, s. 12.
- 57 . Tursun Bey, Aynı Eser, s. 12.
- 58 Ahmedî, Dâstân ve Tevârîh-i Âl-i 'Osmân, in Nihal Atsız, Osmanlı Tarihleri 1: Türkiye yayınevi, İstanbul, 1949, s. 10.
- ۵۹ . «دارالخیر و مسجد و تربت بنا کرد / باری او از مرگ چه غمی خواهد داشت؟ / از برای عقبایش در دنیا مقامی ساخت / که در آنجا خاص و عام آسایش می‌یابند / در زمان حیات راحتش به مردم رسید / بعد از مرگ نیز نعمتش خواهد رسید».
- Yapdı dârülhayr ü câmi', türbe hem./ Bâri ölmekden ana dahi ne gam?/ Ükbaşiçün dünyede yapıd makâm./ Ki -anda âsüde olurlar hâs ü 'âmm./ Diriyiken halka erdi râhatı./ Öldi hem gerü erişür ni'meti. Bkz.: Ahmedî, Aynı eser, s. 19-20 .
- 60 . Şükru'llâh, Behcetü't-tevârîh, in Nihal Atsız, Osmanlı Tarihleri 1: 44 . Aksoy (Ömer Asım), Aynı Eser, c. 1, s. 254.
- ۴۵ . نمونه‌هایی که در بالا ذکر شد، مختص ترک‌ها نیست و ایرانی‌ها و چه بسا دیگر ملل شرقی هم داشته باشند. (سردبیر)
- ۴۶ . آل عمران، آیه ۱۱۴، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۴۷ . بقره، آیه ۱۴۸؛ برای آگاهی بیشتر نک: B. Yediyıldız, Institution du vaqf 18e siècle en Turquie -étude socio-historique-, Kültür Bakanlığı Yayını, Ankara, 1990.
- ۴۸ . مفهوم خیرات اگر نه به لحاظ شکل، اما به لحاظ معنا و مفهوم در فرهنگ پیش از اسلام ترکان، مفهوم بیگانه‌ای نبوده است. نک:
- Yediyıldız (Bahaeddin), "Türk Dünyasının Sosyo-Kültürel Entegrasyonunda Vakıfların Rolü", Yeni Türkiye, 15 (1997), 327-337.
- 49 . Y. Yavuz, "Semetkand-Registan Külliyesi ve Onarımı", 10: Vakıf Haftası Kitabı, VGM Yayını, Ankara 1993, s. 85-100.
- 50 . M. İbrahim, "Gazi Hüseyin Bey Külliyesi ve Bosna Hersek'teki Son Durum", 10: Vakıf Haftası Kitabı, VGM Yayını, Ankara 1993, s. 181-206.
- 51 . 'Âşıkpaşazâde, Ayıkpaşaoğlu

خصوصاً زمانی که استانبول را فتح کرد هشت مدرسه عالی بنا کرد و در میانش یک مسجد جامع بزرگ و در سویی از مقابل آن یک عمارت عالی ساخت و در یک طرفش دارالشفایی عالی بنا کرد. جمیع خیرات با اضعاف مضاعف آن بود و هر سال به فقرای هر شهر آنچه‌های فراوان به عنوان صدقه می‌فرستاد. به علما، فقرا، ایتم و زنان بی‌شوهر صدقه می‌داد که در بین آنها تقسیم می‌کردند. هر ماه صدقه‌ای که برایشان وقف کرده بود به آنها می‌دادند. هر روز با دست مبارک خود آنچه‌های زیادی در بین فقرا تقسیم می‌کرد...».

‘Âşikpaşaoğlu Ahmed ‘Âşikî, aynı eser, s. 233.

63 . Halil İnalçık, “Bursa”, Türkiye Diyânet Vakfı İslâm Ansiklopedisi, c. 6, s. 446-447.

64 . Semavi Eyice, “Edirne, Mi‘mârî”, Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi, c. 10, s. 431.

65 . O. Nuri Peremeci

66 . Semavi Eyice, “Edirne, Mi‘mârî”, Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi, c. 10, s. 431.

67 . Yediyıldız (Bahaeddin), “Türk Dünyasının Sosyo-Kültürel Entegrasyonunda Vakıfların Rolü”, Yeni Türkiye, 15(1997), 327-337; Yediyıldız (Bahaeddin), “Türk Kültür Sisteminde Vakfın Yeri”, Türk

Türkiye yayınevi, İstanbul, 1949, s. 60-61.

61 . Şükru'llâh, Behcetü't-tevârih, in Nihal Atsız, Osmanlı Tarihleri 1: Türkiye yayınevi, İstanbul, 1949, s. 63.

۶۲ . «عادت عثمان غازی این بود: هر سه روز یک بار طعام پخته، فقرا را جمع و اطعام می‌کرد. و مردم بی لباس را آورده، لباس بر تنشان می‌کرد. و کار و بارش همیشه صدقه دادن به خاتون‌های بی‌شوهر بود. خصلت عثمان غازی: نیز او عمارت بنا کرد که همیشه فقرا بیایند و در عمارت غذا بخورند و بر پادشاه دعا کنند. نیز برای گرد آوردن علما مدرسه بنا کرد؛ و نیز برای دراویش، که به آنها بسیار محبت می‌کرد، زاویه ساخت...».

‘Âşikpaşaoğlu Ahmed ‘Âşikî, Tevârih-i Âl-i ‘Osmân, in Nihal Atsız, Osmanlı Tarihleri 1: Türkiye yayınevi, İstanbul, 1949, s. 230-231.

«و خصلت پسرش غازی خداوندگار: بسان پدر، او نیز عمارت‌ها و مدرسه‌ها و مساجد بنا کرد و برای دراویش، که بسیار به آنها محبت داشت، عمارت ساخت.».

‘Âşikpaşaoğlu Ahmed ‘Âşikî, aynı eser, s. ۲۳۱؛ سلطان محمد فاتح را نیز چنین تصویر می‌کند: «در هر ولایتی که از پادشاهان کافر گرفت، مساجد ساخت و مدارس بنا کرد و عمارت‌ها بنیان نهاد.

- 74 . S. Eyice, "16. Yüzyılda Osmanlı Devleti'nin ve İstanbul'un Görünümü", Mi'mârbaşı Koca Sinân..., s. 99-107.
- 75 . برای یک تحلیل جامع در این باره نک: B. Yediyıldız, "Sosyal Teşkilâtlar Bütünlüğü Olarak Osmanlı Vakıf Külliyeleeri", Türk Kültürü, (Mart-Nisan, 1981, s. 219), s. 262-271.
- 76 . Osman Turan, "Selçuklu devri vakfiyeleri 3. Celâleddin Karatay Vakfiyesi ve Vakıftan", Belleten, c. 12, 45, Ankara, 1948, s. 53-59.
- 77 B. Lewis, "1641-1642>de bir Karayit>in Türkiye Seyâhat-nâmesi", Vakıflar Dergisi, c. 11, s. 97-106.
- 78 . Busbeck.
- 79 . B. Yediyıldız, "Vakıf", Yeni Türk Ansiklopedisi, c. 11, İstanbul, 1985, s. 4573.
- 80 . "Ben gelmedim da'viyüçün/ Benim işim seviyüçün/ Dostun evi gönüllerdir/ Gönüller yapmaya geldim"
- 81 . B. Yediyıldız, "Yünus Emre Dönemi Türk Vakıfları", 8. Vakıf Haftası Kitabı, VGM Yayını, Ankara 1991, s. 23-28.
- Vakıfları, Editör: Zekai Baloğlu (İstanbul, Türkiye Üçüncü Sektör Vakfı, 1996), 40-47.
- 68 . A. Toynbee, Les villes dans l'histoire, Payot, Paris, 1972, s. 173.
- 69 . برای آگاهی از نحوه زندگی در این زاویه ها نک: B. Yediyıldız, "Niksarlı Ahi Pehlivanın Dârü's-sulehâ>sı", Türk Tarihinde ve Kültüründe Tokat, Ankara 1988, s. 281-290; B. Yediyıldız, "Sinan>ın Yaptığı Eserlerin Sosyal ve Kültürel Açından Tahlili", 6. Vakıf Haftası Kitabı, İstanbul 1989, s. 109-110.
- 70 . Tableau général de l'Empire Ottoman, Paris, 1787-1828, c. 2, s. 461.
- 71 B. Yediyıldız, "Sinân>ın yaptığı...", s. 104-105.
- 72 Ö.L. Barkan, "Fâtih imareti 1489-90 yılları muhasebe bilançoları", İktisâd Fakültesi Mecmû'ası, c. 23, 1-2, İstanbul 1963, s. 290-300.
- 73 . U. Erkan, "Sinân Yapılarında Yakın ve Uzak Çevre İlişkileri Üzerine Düşünceler", Mi'mârbaşı Koca Sinân Yaşadığı Çağ ve Eserleri, VGM Yayını, İstanbul 1988, c. 1, s. 625-630.